

مقاله مروری انتقادی

درآمدی بر روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر قرآن

احمد رضا اخوت^{۱*}

مریم قاسمی^۲

هانی چیت‌چیان^۳

تاریخ پذیرش: [۱۴۰۱/۲/۱۸]

تاریخ دریافت: [۱۴۰۰/۱۱/۲۰]

چکیده

از آنجایی که قرآن وحی ناب الهی است لازم است دانش فهم آن برای تولید علوم و معارف به صورت محققانه، مدون و مستدل ارائه شود. مقاله پیش رو در راستای چنین هدفی به روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر قرآن می‌پردازد. ابتدا ضرورت‌ها و ملزومات لازم برای رجوع و فهم قرآن را به صورت پیش‌فرض‌های مقاله مطرح می‌کند؛ سپس به مبانی روش‌شناختی پژوهش‌های قرآنی در سطوح مختلف اعم از مبانی ناظر به مواجهه با متن قرآن و برداشت از آن، ساختار قرآن، کلمات و گزاره‌های قرآن، رابطه آیات و سوره‌های قرآن و رابطه روایات معصوم علیهم‌السلام با قرآن می‌پردازد. این مبانی، محقق را به اتخاذ قواعد و ضوابطی در روش‌های فهم دلالت می‌دهد. به همین دلیل این مقاله، مبتنی بر مبانی مطرح‌شده ضوابط حاکم بر روش‌های پژوهش را تبیین و توصیف می‌نماید. در نهایت فرآیند پژوهش‌های مبتنی بر قرآن در حوزه علوم مختلف را مورد نظر قرار داده و آن را به صورت فرآیندی تشریح می‌کند.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، تولید علم، پژوهش مبتنی بر قرآن، اصول، مبانی، ضوابط

۱. پژوهشگر علوم قرآنی، کارشناس ارشد پژوهشی هرباریوم مرکزی دانشکده زیست‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

okhovatnoor@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۲. دانش‌آموخته دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

maryam.ghassemi.phd@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.

۱- مقدمه

بحث از روش پژوهش و روش‌شناسی همواره به‌عنوان محوری‌ترین بحث در هر حوزه علمی مطرح بوده است؛ زیرا هر علمی متکی به روش‌های آن یعنی مسیر تولید آن است. روش‌ها مهارت‌های جزئی هستند که برای کسب معرفت به کار گرفته می‌شوند. درحالی‌که روش‌شناسی پژوهش، مقوله‌ای متفاوت از روش است و به‌عنوان مباحثی که پیرامون چرایی و چگونگی کسب معرفت در حوزه علمی خاص است موردبررسی قرار می‌گیرد. درواقع «روش مسیری است که برای تحصیل یک معرفت طی می‌شود. باآنکه اغلب، روش هویتی آگاهانه و معرفتی دارد، ولی غیر از روش‌شناسی است. روش‌شناسی نوعی معرفت درجه دوم است که از نظرکردن به روش‌های معرفتی پدید می‌آید؛ بنابراین، روش‌شناسی معرفتی است که موضوع آن «روش» است. این معرفت همانند دیگر انحای معرفت، همان‌گونه که از موضوع خود تأثیر می‌پذیرد، از عوامل دیگری که در تعیینات معرفت دخیل هستند، نظیر عالم، هدف و همچنین زمینه‌های احساسی، به‌خصوص معرفتی روش‌شناسی رنگ می‌گیرد (پارسانیا، ۱۳۸۸).

به کمک روش‌شناسی پژوهش منطق متقن برای محققان در هر حوزه علمی ارائه می‌شود و می‌تواند در منظر صاحب‌نظران مورد تأمل و دقت نظر قرار گیرد. درواقع روش‌شناسی تحقیق با آشکارکردن مبانی نهفته در بطن روش اعم از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و ... مستدل‌کننده روش و توجیه‌کننده چرایی به‌کارگیری آن است. از طرف دیگر نقد بر روش‌ها و اصلاح و تکمیل آنها می‌تواند به کمک روش‌شناسی پژوهش ممکن شود.

اهمیت روش و روش‌شناسی تا حدی است که اعتبار و ارزش و حقایق هر حوزه علمی وابسته به آن است؛ به‌عبارت‌دیگر، چگونگی بودن هر علم، مبتنی بر روش‌شناسی آن علم است. بدین‌جهت در مقاله پیش رو در راستای اتقان به پژوهش‌های صورت‌گرفته برای استخراج معارف قرآنی در حوزه علوم دیگر به روش‌شناسی این پژوهش‌ها پرداخته می‌شود.

لازم به ذکر است این مقاله به روش‌شناسی از جهت روش‌شناسی بنیادین می‌پردازد که در این سطح سعی می‌شود چگونگی تولید نظریه موردتوجه قرار گیرد. (همان)

بنابراین در ابتدا لازم است به ذکر پیش‌فرض‌هایی پرداخته شود که اولاً ضرورت چنین پژوهش‌هایی را موجب می‌شوند و ثانیاً چستی جایگاه قرآن را در نظر محققین در این عرصه روشن می‌کنند؛ زیرا هر محقق برای استفاده و بهره‌برداری از هر منبعی ابتدا لازم است در خصوص اهمیت و لزوم مراجعه خویش به آن آگاه شود. هر چه این آگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر باشد مراجعه او نیز از عمق بیشتری برخوردار خواهد بود.

۲- اصول فهم و مراجعه به قرآن

نوع مراجعه به قرآنی که مدنظر در این تحقیق است، برخاسته از اصولی است که در ذیل به بیان آن پرداخته می‌شود. بدیهی است پژوهش پیش رو به بررسی مناقشات موجود در زمینه این خاستگاه اصولی نمی‌پردازد. هرچند این اصول برای یک انسان جستجوگر و حق‌طلب که به‌غایت زندگی خود و بشریت اهمیت می‌دهد، کافی است تا او را در این زمینه به تکاپو واداشته و سعی و تلاش او در جهت شناخت نظام قرآن و کاربرد آن در زندگی را موجب شود.

۱-۲- هویت و حیانی قرآن

مهم‌ترین اصل و درواقع ریشه همه اصول فهم قرآن این است که قرآن، کلام خدا یعنی کلام ربّ، مالک و اله عالم است که بر قلب نازنین بهترین شخصیت عالم نازل شده و بدون هیچ کم و کاستی در اختیار انسان قرار داده شده است. درواقع با نزول قرآن تمام اسرار عالم به انسان انتقال یافته است. قرآن، وحی دست‌نخورده و البته تنها وحی الهی در دست بشریت است.

این اصل به معنای قدسیت متن و محتوای قرآن، فرابشری بودن متن و محتوای قرآن، عصمت و خطاناپذیری گزاره‌های قرآن است (رشاد، ۱۳۸۹). آیات قرآن به صورت ویژه‌ای و حیانی بودن کلام قرآن را تبیین نموده‌اند. از جمله آیات ابتدایی سوره مبارکه زخرف است که بیان می‌کند «ماورای این قرآن که آن را می‌خوانیم و مطالعه می‌کنیم و تفسیرش را می‌فهمیم امری دیگر هست که به منزله روح از جسد و ممثل از مثل است و آن امر همان است که خدای تعالی کتاب حکیمش نامیده و تمام معارف قرآن و مضامین آن متکی بر آن است، امری است که از سنخ الفاظ نیست و مانند الفاظ، جمله جمله و قسمت قسمت نیست و حتی از سنخ معانی الفاظ هم نیست و همین امر به عینه آن تأویلی است که اوصافش در آیات متعرض تأویل آمده و با این بیان حقیقت معنای تأویل روشن شده، معلوم می‌شود علت اینکه فهم‌های عادی و نفوس غیر مطهره دسترسی به آن ندارد چیست (طباطبایی، ۱۳۷۴).

از لوازم پذیرش این اصل آن است که اولاً گزاره‌های قرآنی همگی واقع‌نما هستند، ثانیاً قرآن مرجعیت و حجیت دارد، ثالثاً دلالت قرآنی بر سایر ادله دینی تقدم دارد، رابعاً ملزم به ضوابط ویژه‌ای در فهم قرآن خواهیم بود، خامساً مراجعه‌کننده به قرآن که در صدد فهم آن است لازم است صلاحیت‌های ویژه‌ای از جمله بصیرت به هویت قدسی قرآن، طهارت و تقوا (التزام به علم و عمل حاصل از فهم) و راسخیت در علم را حائز باشد (رشاد، ۱۳۸۹).

۲-۲- غایت محوری قرآن

قرآن برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده است و جز این شأن، شأن دیگری ندارد. در کتاب قرآن تبیان هر چیزی است و علم ماکان و مایکون و ما هو کائن یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴). به همین دلیل اولاً قرآن در دلالت خود مستقل است و ثانیاً لازم است در فهم این کلام کشف غایت آن یعنی کشف وجه هدایت مورد نظر باشد. بنابراین قرآن مجید که از سنخ کلام است مانند سایر کلام‌های معمولی از معنای مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت‌اللفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی فهمیده می‌شود. اما اینکه خودش در دلالت خود گنگ نیست، زیرا هر کس به لغت آشنایی داشته باشد از جملات آیات کریمه معنای آنها را آشکارا می‌فهمد چنانکه از جملات هر کلام عربی دیگر معنا را می‌فهمد. بدیهی است که تکلم با مردم با الفاظی که خاصیت تفهیم را واجد نیست معنا ندارد، همچنین تکلیف مردم به آوردن مثل چیزی که معنای محصلی از آن فهمیده نمی‌شود قابل قبول نیست (طباطبایی، ۱۳۸۸).

برخی از پیامدهای این اصل عبارت است از: معنی داری قضایای مندرج در قرآن، نزهت قرآن از اغوا؛ زیرا هادی باید خود مهتدی باشد، فهم‌پذیری قرآن، حجیت دلالت‌های قرآنی، جامعیت و جاودانگی تعالیم قرآن (رشاد، ۱۳۸۹) و نیز اصالت کشف غایت در فهم متن قرآن (همان).

۲-۳- پیوند با فطرت انسانی

دین و شرایع الهی و انبیا و رسولانی که آن را برای بشریت به ارمغان آورده‌اند همگی بر زبان فطرت آدمیان سخن گفته‌اند. با توجه به اینکه خدا دین و شریعت را منطبق بر فطرت انسان معرفی کرده است، در نتیجه زبان قرآن و عرف کلامی آن نیز زبان فطرت انسان است.

بنابراین آنچه در فهم مطالب قرآن به دست می‌آید، لازم است با فطرت الهی انسانی منطبق باشد. خارج شدن از مسیر فطرت الهی در فهم آیات قرآن، خطا و به بیراهه رفتن است؛ بنابراین دوربودن از طهارت ظاهری و معنوی و فکری و روحی مبین ناتوانی محقق در فهم محتوای قرآن است. از این رو فرد با ذهن مشوش و مشوب نمی‌تواند از رجوع به قرآن درک و فهمی عقلانی و فطری را توشه خویش کند و به این ترتیب، بر ضلالت خود و خدای ناکرده دیگران می‌افزاید.

۲-۴- حکیمانه بودن کلام خدا (قرآن)

قرآن از جانب خداوند حکیم نازل شده است؛ لازمه این سخن آن است که اولاً سخن هزل در آن راه ندارد و کلامی فصل و متقن است و ثانیاً منظور و مقصود و غایت‌مندی در آن محور است و ثالثاً سخن حکیم دارای وجوه متعدد است و با هر نگاهی زاویه‌ای از آن برای شنونده بازمی‌شود. در نتیجه در هر قرائت تازه از قرآن حقایق آن را تازه و نو می‌یابیم و رابعاً کلام حکیم از هماهنگی و سازواری درونی و اتقان برخوردار است. از این رو هیچ‌گونه اختلافی در آن دیده نمی‌شود، نه اختلاف تناقض، به اینکه آیه‌ای، آیه دیگر را نفی کند و نه اختلاف تدافع که با هم سازگار نباشد و نه اختلاف تفاوت به اینکه دو آیه از نظر تشابه بیان و یا متانت معنا و منظور مختلف باشند و یکی بیانی متین‌تر و رکنی محکم‌تر از دیگری داشته باشد. هر چه و هر کس باشد، از چهاردیواری عالم کون بیرون نیست و محکوم به طبیعت این عالم است و طبیعت این عالم بر حرکت و دگرگونی و تکامل است و هیچ واحدی از آحاد موجودات این عالم نیست مگر آنکه در امتداد زمان، وجودش مختلف و حالاتش متفاوت است. پس هیچ انسانی نیست مگر آن‌که او احساس می‌کند در امروز عاقل‌تر از دیروز است و هر عملی که امروز می‌کند، هر چیزی که امروز می‌سازد، هر تدبیری که می‌کند، رأی و نظری که می‌دهد و حکمی که می‌کند، پخته‌تر و متین‌تر و محکم‌تر از کار و صنعت و تدبیر و رأی دیروز است، پس یک فرد از انسان، نه در نفس خود و نه در آنچه می‌کند، سالم و خالی از اختلاف نیست و این اختلاف هم یکی دو تا نیست، بلکه اختلاف بسیار است و این قاعده‌ای طبیعی و کلی است که در نوع بشر و در موجودات پایین‌تر از بشر جریان دارد، چون همه تحت سیطره تحول و تکامل عمومی قرار دارند و هیچ موجودی از این موجودات را نخواهی دید که در دو آن پشت سر هم یک حالت داشته باشد بلکه لایزال ذات و احوالش در اختلاف است.

هر آیه‌ای از قرآن به همه معارف دیگر آیات توجه دارد و جزئیات و شاخ و برگ‌های همگی به اصول و رگ و ریشه‌هایش برمی‌گردد، تفصیل شرایعش با تجزیه و تحلیل به حاق توحید خالص و رگ و ریشه‌اش که به همان توحید و شاخه‌های اعتقادی آن است، با ترکیب به عین آن تفصیل برمی‌گردد، این است وضع قرآن کریم و هر انسان متدبری که در آن تدبر کند با شعور زنده و حکم جبلی و فطری خود حکم می‌کند که صاحب این کلام از کسانی نیست که گذشت ایام و تحول و تکاملی که در سراسر عالم دست‌اندرکار هستند، در او اثر بگذارد، بلکه او خدای واحد قهار است.

با توجه به این مطالب مشخص می‌شود اولاً قرآن کریم کتابی است که فهم عادی به درک آن دسترسی دارد و ثانیاً اینکه قرآن کریم کتابی است که نه نسخ می‌پذیرد و نه ابطال و نه تکمیل و نه تهذیب و نه هیچ حاکمی تا ابد می‌تواند علیه آن حکمی کند، چون چیزی که یکی از این امور را می‌پذیرد باید طوری باشد که نوعی تحول و دگرگونی را بپذیرد و چون قرآن اختلاف نمی‌پذیرد، همین خود دلیل است بر اینکه تحول و تغیر را نمی‌پذیرد، پس نسخ و ابطال و چیزی از این قبیل در آن راه ندارد و لازمه این معنا آن است که شریعت اسلامی تا روز قیامت استمرار داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴).

پس یکی از آثار حکیمانه بودن کلام خدا سازواری درونی قرآن، تعالیم و اجزای مفهومی آن است. به همین دلیل ارجاع متشابه به محکم، عام و مطلق به خاص و مقید، منسوخ به ناسخ و مجمل به مبین در گرو جامع‌نگری به قرآن در راستای درک درست مرادات الهی باید صورت گیرد (رشاد، ۱۳۸۹).

۲-۵- نیاز دائمی انسان به قرآن

قرآن به‌عنوان مهم‌ترین رافع نیاز انسان، عطایی منحصر به فرد برای اوست و هیچ چیز به اندازه قرآن نمی‌تواند نیازی را از انسان برطرف کند. البته برای استفاده از قرآن باید نیازهای خود را شناخت و برای برطرف کردن آن‌ها باید به سوی قرآن کوچ کرد. هرچه اعتقاد به قرآن و راه‌گشایی آن در زندگی در فرد بیشتر باشد، خود را بیشتر نیازمند آن دیده، انگیزه بیشتری برای انس با آن در او به وجود می‌آید.

هرکس دارای طهارت و تقوای بیشتر باشد استفاده او از قرآن بیشتر است. طهارت به معنای دوری از پلیدی‌ها در باور و عمل است و ملاک پلیدی را عقل و شرع مشخص می‌نماید. هر کس دارای قدرت تفکر، تأمل و تمرکز بیشتر باشد امکان بهره‌مندی بیشتر از آیات نورانی قرآن را خواهد داشت. اگر انسان همه عمر خود را برای تعلیم و به‌کارگیری مضامین آن صرف کند باز به عمق مفاهیم آن راه نیافته است.

درجات انسان در دنیا و آخرت به فهم معانی آیات قرآن وابسته است. لذا هر چه انسان انس بیشتری به این مفاهیم داشته باشد، از رفعت، شکوه و درجه بیشتری نزد خداوند (در دنیا و آخرت) برخوردار است. از این رو علم قرآن باید به‌گونه‌ای باشد که موجب فراموشی نشود.

ممکن است نزد برخی مطالعه قرآن به قصد دنیاطلبی باشد. لذا لازم است مراجعه به قرآن خالصانه بوده و برای به‌کارگیری و تفکر خوانده شده و یاد گرفته شود. نحوه رجوع به قرآن متفاوت و دارای مراتب است: تلاوت، قرائت، ... از آن جمله‌اند. یکی از محورهای مهم در بهره‌مندی از قرآن، قرائت است. واژه قرائت به معنای فهم و ضبط معانی مکتوب در درون انسان است که می‌تواند مادی و یا معنوی باشد (مصطفوی، ۱۳۷۱). بررسی این واژه در قرآن و خصوصاً در سوره مبارکه علق نشان می‌دهد که قرائت حقیقتی بلند است که طی آن فرد با مشاهده معانی و حقایق ثبت‌شده در عالم که می‌تواند به‌صورت شهودی، عقلی، تجربی و یا از طریق خواندن کتاب الهی برای او حاصل شده باشد، این حقایق را به‌گونه‌ای در جان خود ضبط نماید که موجب ارتقاء سطح وجودی او شود.

یکی دیگر از دستورات قرآن کریم در خصوص رجوع به آن، ترتیل است. ترتیل قرآن به معنای تلاوت آن است به‌نحوی که حروف پشت سر هم آن، روشن و جدای از هم به گوش شنونده برسد.

یکی دیگر از دستورات الهی در خصوص مراجعه و استفاده از قرآن، تلاوت آیات آن است. این حقیقت چنان بلند است که نوعاً در قرآن کریم خداوند تلاوت تمامی آیات (قرآن) را به رسول نسبت داده است. لیکن تلاوت آیات کتاب برای هر یک از افرادی که به ایشان کتاب داده شده و خود را معتقد و پیرو آن می‌دانند، به‌اندازه توان ایشان لازم و بایسته است.

بر اساس معناشناسی واژه تلاوت در قرآن، هرگاه فرد مفاهیم و پیام‌های قرآن را در پیش روی خود قرار دهد و زندگی و باورهای خود را با آن منطبق نماید در این صورت قرآن را تلاوت کرده است؛ زیرا تلاوت به معنای این است که فرد چیزی را در روبروی خود قرار داده و از آن تبعیت کند (مصطفوی، ۱۳۷۱). بدین ترتیب مقام تلاوت کاملاً کاربردی و در مقام عمل و پس از علم، تحقق می‌یابد.

سواد قرآنی به معنای شناخت مفاهیم و مضامین حقیقی آن است و این معنا بدون ثقل دیگر آن، یعنی اهل‌بیت: امکان‌پذیر نیست.

۲-۶- توجه به نوع جهان‌بینی برخاسته از کلام پروردگار

معارف قرآن برگرفته از یک هستی‌شناسی توحیدی و معرفت‌شناسی جامع به همه هستی است که برنامه آن منطبق بر تکوین عالم و انسان است. مبتنی بر چنین دیدگاهی باید معارف آن را درک کرد؛ بنابراین راهی به‌جز انس و مطالعه دائم برای آشناسدن و درک معارف برآمده از چنین دیدگاهی وجود ندارد. به همین دلیل لازم است توجه کنیم که نباید در فهم آیات آن از نگاه خود برآییم و عرف خود را معیار برای فهم آن قرار دهیم.

اگر شرط لازم برای زبان قرآن عرف باشد در نتیجه باید برخی از تعابیر بلند معنایی آن را خارج از سطح فهم عرف بدانیم زیرا در عرف انسان‌ها رایج نیستند (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹). درواقع در فهم قرآن باید ملتزم به عرف خود قرآن بود.

برای مثال خداوند می‌فرماید: «کسی که از ذکر من اعراض کند معیشتی ضنک یعنی تنگ دارد؛ زیرا کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد، در نتیجه همه کوشش‌های خود را منحصر در آن کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش بپردازد و روزه‌روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم شود و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای این‌که هر چه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون این‌که این حرص و تشنگی‌اش به جایی منتهی شود، پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی بسر می‌برد و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد، صرف‌نظر از غم و اندوه و قلق و اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملايمات و فرارسیدن مرگ و بیماری دارد و صرف‌نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد، پس او علی‌الدوام در میان آرزوهای برآورده‌نشده و ترس از فراق آنچه برآورده شده به سر می‌برد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴). درحالی‌که ممکن است ما بخواهیم به استناد عرف زندگی تنگ را به صورت دیگری معنا کنیم که باید از آن احتراز نمود.

۳- پژوهش‌های قرآنی

بر اساس اصول فوق، همگی پژوهشگران حوزه علوم انسانی را فرض است که پیش از هر چیز معارف قرآن را به صحنه کاربرد رسانده و سپس در خصوص کارایی آن نقد و ارزیابی نمایند، چه این‌که اگر این فرض درست بوده و حقیقتاً قرآن کتابی از جانب خداوند باشد که تبیین تمام چیزها، از جمله معارف مربوط به علوم انسانی در آن نهفته باشد و نسخه کامل و تمام زندگی انسان در تمامی عرصه‌ها باشد، نپرداختن به آن خسروانی بس بزرگ برای تمامی انسانیت خواهد بود. این ضرورت در علومی که به صورت مستقیم با تربیت انسان و شناخت روح و روان او سروکار دارند دوچندان می‌شود. قرآن کتابی است که شامل تمامی حقایق و قوانین هستی و زندگی انسان است، طبیعتاً این قوانین با تمامی جزئیاتش به صورت ظاهری در قرآن نیامده است تا کسی بگوید فلان بیماری مشخص، یا صفت و یا موقعیت، کجای قرآن آمده است و بخواهد آیه و یا واژه‌ای برای او عنوان شود که اگر چنین بود صفحات این مصحف شریف می‌بایست به گستردگی تمامی انسان‌ها و زمان‌ها و مکان‌ها گسترده می‌بود. این در حالی است که یکی از وجوه مهم اعجاز قرآن در همین نکته است که این کتاب شریف تنها با استفاده از ۱۷۷۰ واژه و حدود شش هزار آیه، نظام کلی حقایق هستی و چگونگی ریزش آن در گستره عالم را چنان جامع بیان کرده است که با استفاده از خود قرآن و کنار هم قراردادن سوره‌ها، آیات و واژگان آن (البته در یک نظام مشخص و درست) می‌توان تمامی حقایق کلی و جزئی عالم و راه‌کارهای زندگی در هر موقعیت و شرایطی را از آن استخراج نمود.

آنچه در این میان حائز اهمیت است آن است که عدم دسترسی پژوهشگران و محققان به مبانی و روش‌های استخراج علوم بر اساس قرآن باعث می‌شود که ورود به عرصه قرآن، آن هم به صورت فعال، مولد و متقن، کاری بس دشوار و یا حداقل برای جامعه ناشدنی خواهد بود.

نیاز گسترده جامعه علمی اعم از حوزوی و دانشگاهی، برای تحقیق با اتکا به قرآن در زمینه‌های علمی مختلف حقیقتی انکارناپذیر است که لزوم تحقیق درباره روش‌شناسی مراجعه به قرآن را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند.

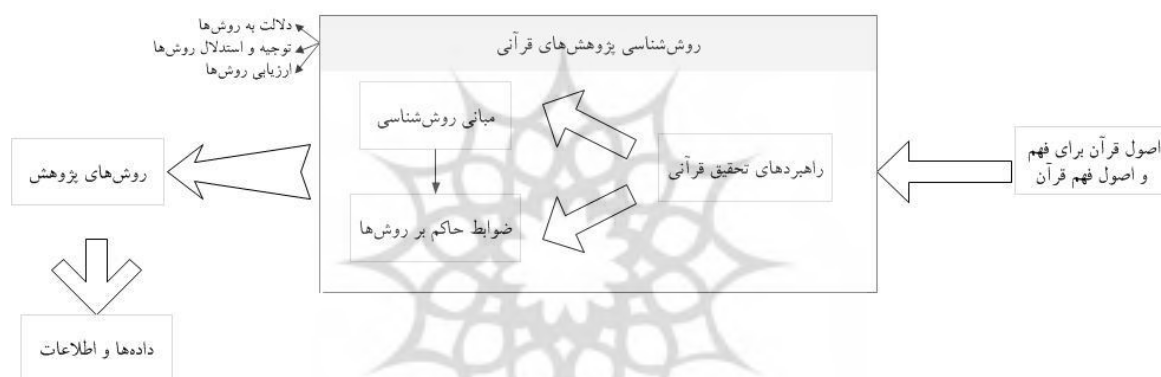
از این رو است که اهل بیت عصمت و طهارت: همواره به این حقیقت اشاره داشته‌اند که نزد آنها هیچ علمی به جز قرآن نبوده و یا آنکه بیان می‌داشتند ایشان تمامی گفتارها و رفتارهای بسیار جزئی خود در زندگی را هم بر اساس قرآن انجام می‌دهند؛ بنابراین مهم‌ترین وظیفه مسلمانان در قبال قرآن آن است که با مراجعه درست به قرآن، کلام الهی را به نطق درآورده و از آن،

جهت شناخت موضوعات مختلف، چه کلی و چه جزئی، همچنین شناخت راه‌کارهای مختلف زندگی در موقعیت‌ها و شرایط مختلف بهره‌گیرند.

بر این اساس نوشتار حاضر سعی دارد بررسی و کشف قواعد و روش‌های استنباط از کلام قرآن را موردنظر قرار داده و با استفاده از مهم‌ترین منابع موجود در خصوص بهره‌مندی از قرآن، چون تفسیر شریف المیزان، اثر استاد گران‌قدر، علامه سید محمدحسین طباطبایی و با مدد از غور در آیات و روایات در حد توان خود به تبیین این مهم بپردازد تا باشد که راهی در پیش روی محققان حق‌طلب برای مراجعه و بهره‌مندی از قرآن در حوزه علوم باز شود.

۴- مبانی روش‌شناختی پژوهش مبتنی بر قرآن

محقق قرآنی مبتنی بر اصولی که او را در مراجعه به قرآن و پایبندی همیشگی به معارف آن سوق می‌دهد، روش‌هایی را موردنظر قرار می‌دهد که در بخش زیر خاستگاه این روش‌ها ارائه می‌شود. این مبانی که همگی در ارتباط با هم بوده و از یکدیگر جدا نیستند، محقق قرآنی را به اتخاذ روش‌هایی مستدل و متقن در تحقیقات راهنمایی می‌کند.



۴-۱- مبانی مربوط به نوع مواجهه با متن قرآن و برداشت از آن

در نوع برداشت از آیات قرآن دو رویکرد کلی وجود دارد. اولین رویکرد، تفسیر است که مفسر بر اساس اصول معتبر در علم تفسیر با شیوه‌های متنوع تفسیر، مدلول و محتوای آیات را به دست می‌آورد.

تفسیر که به معنای بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن است، از قدیمی‌ترین اشتغالات علمی است، که دانشمندان اسلامی را به خود جلب و مشغول کرده است و تاریخ این نوع بحث که نامش تفسیر است، از عصر نزول قرآن شروع شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴).

رویکرد دوم این است که مفاهیم و موضوعاتی بر قرآن عرضه شود و تلاش منطقی و روشمندی برای استخراج محتوای قرآنی این مفاهیم و موضوعات صورت گیرد. البته مطالبی که از رویکرد دوم به دست آمده اولاً لازم است حتماً با رویکردی متقن از دیدگاه اول یعنی با تفسیری متقن هماهنگ باشد (اعرافی، ۱۳۷۹)؛ (توجه به این نکته بسیار مهم است).

ثانیاً خارج از نشانه‌های تفسیر به رأی باشد. اساسی‌ترین معیاری که ما را از تفسیر به رأی به دور نگه می‌دارد، التزام به فهم کلام قرآن با توجه به خود قرآن است؛ زیرا نباید در فهم آیات، کلام خدا را مانند کلام بشری در نظر گرفت و این مهم یعنی دوربودن از خودسری و اعتماد به فهم خود درباره آیات، در پرتو توجه به قرآن در معنادگی به خود به دست می‌آید.

رویکرد دوم این امکان و فرصت را به وجود می‌آورد که معارف نابی از متن قرآن در باب موضوعات و مفاهیم مطرح‌شده مورد استخراج قرار گیرند.

۴-۲- مبانی مربوط به ساختار قرآن

۴-۲-۱- دلالت تام

قرآن از حروف، کلمات، جملات، آیات، عبارات و سوره‌ها تشکیل شده است و هر یک در دلالت خود تام و کامل است؛ بنابراین هر یک از سطوح بیانی در ساختار کلام قرآن دارای معناست و لازم است نسبت به این معنا اهتمام فهم ویژه‌ای داشت.

«هر جمله از جملات قرآنی به‌تنهایی حقیقتی را می‌فهماند و با هر یک از قیودی که دارد، از حقیقتی دیگر خبر می‌دهد، حقیقتی ثابت و لایتغیر و یا حکمی ثابت از احکام، مانند آیه شریفه: «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» که چهار معنا از آن استفاده می‌شود، معنای اول از جمله: «قُلِ اللَّهُ» و معنای دوم از جمله «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ» و معنای سوم از جمله «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ» و معنای چهارم از جملات «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» که شما می‌توانید نظیر این جریان را تا آنجا که ممکن است همه‌جا رعایت کنید (طباطبایی، ۱۳۷۴).

۴-۲-۲- جامعیت کل قرآن

کل قرآن ساختار منسجمی دارد که به‌واسطه آن تمامی آیات و سوره‌ها در ارتباط با یکدیگر منظومه جامع، منظم و یکپارچه‌ای را ایجاد می‌کنند که شناخت آن برای تبیین کامل و جامع هر سوره، نیز موضوعات موردبحث لازم و ضروری است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: کلام خدا نیز فعل خداست و فعل خدا ناگزیر دارای وحدت است و «وحدت کلام به وحدت معنا و مدلول آن است، پس لاجرم کلام خدا از اول تا به آخرش معنای واحدی دارد و آن معنای واحد غرضی است که به خاطر آن غرض، کلام خود را به بندگان خود القاء کرده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴).

۴-۳- مبانی مربوط به کلمات و گزاره‌های قرآن

۴-۳-۱- وضع لغات برای روح معنا

درباره رابطه لفظ و معنا نوعاً چهار گونه تصور وجود دارد که به آن اقسام وضع گفته می‌شود و در هر یک چگونگی رابطه میان معنا و لفظ تبیین می‌شود.^۱ برای دقت چگونگی این رابطه مطالب زیر بیان می‌شود.

طبیعی است که بشر نخست با واقعیت‌های محسوس در ارتباط بوده است و این ارتباط، معانی را در وجود او برانگیخته است و او الفاظی را در برابر آن مصادیق متناسب با آن معنا اختیار نموده است، اما واقعیت آن است که خصوصیت‌های مصادیق نقشی در تعیین و تحدید قلمرو معنا و مفهوم الفاظ ندارد (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹)؛ یعنی «در تبیین الفاظ با معانی، وضع در واقع ایجاد نوعی پیوند میان معنا و لفظ است بی‌آنکه خصوصیت‌ها و چگونگی مصادیق‌های گوناگون تأثیری در این پیوند بگذارد.» (همان) به‌عبارت‌دیگر «الفاظ برای ارواح معانی وضع شده است، نه برای قالب آنها و خصوصیت‌های مصادیق سهمی در محدوده مفاهیم ندارد و معنای جامع می‌تواند مصادیق گوناگون طبیعی، مثالی و عقلی داشته باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸).

علامه طباطبایی در این باره تشریح می‌کنند که «بشر در آغاز مفردات لغات را در مقابل محسوسات و امور جسمانی وضع کرد و هر وقت لغتی را به زبان می‌آورد، شنونده به معنای مادی و محسوس آن منتقل می‌شد و خلاصه دایره استعمال لغات امور مادی و محسوس بود، سپس به‌تدریج منتقل به امور معنوی شد و این انتقال و استعمال لفظ در امور معنوی هرچند در ابتدا، استعمال مجازی بود لیکن در اثر تکرار استعمال کار به‌جایی رسید که آن امر معنوی هم‌معنای حقیقی کلمه شد، چون یکی از

۱. در این باره می‌توان به تقریراتی که در علم اصول فقه است، مراجعه نمود.

نشانی‌های حقیقت‌بودن استعمال، تبادر است، یعنی اینکه هر وقت کلمه به زبان جاری شود آن معنا به ذهن راه یابد و استعمال لغات در امور معنوی این‌طور شد و ترقی اجتماع و پیشرفت انسان در تمدن باعث می‌شد که وسایل زندگی دوشادوش حوائج زندگی تحول پیدا کند و مرتب رو به دگرگونی بگذارد، درحالی‌که فلان کلمه و اسم، همان اسم روز اول باشد، مصداق و معنای فلان کلمه تغییر شکل دهد، درحالی‌که غرضی که از آن مصداق منظور بوده همان غرض سابق باشد؛ مثلاً روز اولی که بشر عربی‌زبان، کلمه سراج و بشر فارسی‌زبان کلمه چراغ را وضع کرد، برای آن ابزار و وسیله‌ای وضع کرد که احتیاجش را به نور برطرف سازد و در روزهای اولی که این کلمه وضع شده بود معنا و مصداقش یعنی آن وسیله‌ای که در شب‌های تاریک پیش‌پیش را روشن می‌کرد عبارت بود از یک پیاله پایه‌دار سفالی که مقداری روغن خوراکی و یا هر چربی دیگر در آن قرار داشت و فتیله‌ای در آن روغن، غوطه خورده بود و سر فتیله در لبه پیاله قرار گرفته و افروخته می‌شد و شعله آن، اتاق و مسیر راه او را روشن می‌کرد و سرمایه‌سازان آن روز هم همین پیاله پایه‌دار را می‌ساختند و نام آن را چراغ می‌گذاشتند، سپس این وسیله استضاء و روشنایی، به‌صورت‌های دیگری در آمد و در هر بار که تغییر شکل می‌داد، کمالی زائد بر کمال قبلی خود را واجد می‌شد تا آخر منتهی شد به چراغ الکتریکی، که نه پیاله دارد و نه روغن و نه فتیله و با این‌که هیچ‌یک از اجزای روز اول را ندارد، باز لفظ چراغ را بر آن اطلاق می‌کنیم و این لفظ را به‌طور مساوی در مورد همه انحاء چراغ‌ها استعمال می‌کنیم، بدون اینکه احتیاج به اعمال عنایتی داشته باشیم و این نیست مگر به خاطر همین‌که غرض و نتیجه‌ای که روز اول بشر را واداشت تا پیاله بیه‌سوز را بسازد، آن غرض بدون هیچ تفاوتی در تمامی اشکال چراغ‌ها حاصل است و آن عبارت بود از روشن‌شدن تاریکی‌ها و معلوم است که بشر به هیچ‌یک از وسایل زندگی علاقه نشان نمی‌دهد و آن را نمی‌شناسد مگر به نتایجی که برای او و در زندگی‌اش دارند. پس حقیقت چراغ، عبارت شد از هر چیزی که با روشنایی خود در شب نور دهد مادامی‌که این خاصیت و اثر باقی است حقیقت چراغ هم هست، اسم چراغ هم به‌طور حقیقت بر چنین وسیله‌ای صادق است، به‌شرط اینکه تغییری در معنای کلمه رخ نداده باشد، هرچند که احیاناً در شکل آن وسیله یا در کیفیت کارش یا در کمیت آن، یا در اصل اجزای ذاتش تغییراتی رخ داده باشد، همان‌طور که در مثال چراغ دیدیم. بنابراین، ملاک در بقای معنای حقیقی و عدم بقای آن، همان بقای اثر است که مطلوب از آن معنا است، مادام که در معنای کلمه، تغییری حاصل نشده باشد، کلمه در آن معنا استعمال می‌شود و به‌طور حقیقت هم استعمال می‌شود و در وسایل زندگی امروز که به هزاران هزار رسیده و همه در همین امروز ساخته می‌شود کمتر وسیله‌ای دیده می‌شود که ذاتش از ذات روز اولش تغییر نکرده باشد. مع‌ذلک به خاطر اینکه خاصیت روز اول را دارد نام روز اول را بر آن اطلاق می‌کنیم، (یخچال را که در روز اول عبارت بود از میدانی وسیع برای یخ‌شدن آب و چاله‌ای عمیق برای ذخیره‌کردن آن یخ، امروز به چیزی اطلاق می‌کنیم که نه میدان دارد و نه چاله) و در لغات و اسامی هر زبانی از انتقالات قسم اول، نمونه‌های زیادی دیده می‌شود و انتقالات قسم اول این بود که لفظی که در آغاز وضع شده بود برای معنایی محسوس در آخر به معنایی معقول و غیر محسوس در آمده باشد، چیزی که هست مردی جستجوگر می‌خواهد تا آماری از این‌گونه لغات بگیرد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴).

برخی بر این اعتقاد هستند که الفاظ برای مصداق وضع شده‌اند؛ بنابراین به ازای هر لفظ صرفاً یک معنا و آن هم به‌صورت مصداقی در نظر می‌گیرند. مثلاً لفظ خورشید یا شمس را معنایی برای خورشید معروف گرفته و استعمال لفظ در غیر این معنا را مجاز می‌دانند، لذا اگر کسی مصداقی از آن را امام زمان گرفت آن را مجاز می‌دانند. این در حالی است که واژگان قرآن نه برای یک مصداق خاص، بلکه برای روح معنا نازل شده‌اند. بر اساس نظر علمایی چون امام خمینی، علامه طباطبایی و علامه مصطفوی لفظ از ابتدا برای بیان و تعریف معنا وضع شده است که البته می‌تواند دارای مصداق متعددی باشد. امام خمینی رحمته‌الله در این‌باره می‌فرماید: «آیا سخن عارفان و ره‌یافتگان به تو رسیده که واژه‌ها برای روح معنا و حقیقت آن وضع شده‌اند؟ آیا در این مطلب درنگ کرده‌ای؟ به جانم سوگند که اندیشه‌کردن در این سخن، از نمونه‌های برجسته این حدیث است که

یک ساعت اندیشه از شصت سال عبادت برتر است؛ زیرا که این نکته کلید معرفت و اساس فهم اسرار و رموز قرآنی است و از نتایج آن، روشن شدن حقیقت‌انباء و تعلیم در عوالم گوناگون است.» (موسوی خمینی، ۱۳۶۰). با فهم این رابطه میان لفظ و معنا، از هرگونه مجازگرایی بی‌ضابطه در بسیاری از مفاهیم قرآنی احتراز می‌شود (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹)؛ زیرا وضع الفاظ برای روح معانی، اگرچه بحث مجاز را به‌طور کلی در زبان عربی منکر نمی‌شود، لیکن بیان می‌دارد که بسیاری از مواردی که در قرآن به‌عنوان مجاز ذکر شده است، از دایره مجاز خارج است، بلکه تنها بیان مصادیق متعدد برای همان معنا بوده و در هیچ‌یک، لفظ از آنچه برای آن وضع شده عدول ننموده است.

توضیح آنکه «اگر ما الفاظ را وضع کردیم، برای آن چیزی وضع کردیم که فلان فایده را به ما می‌دهد، حالا اگر آن چیز شکل و قیافه‌اش تغییر کرد، مادام که آن فایده را می‌دهد، باز لفظ نام‌برده، نام آن چیز هست. اشیایی که ما برای هر یک نامی نهاده‌ایم از آنجاکه مادی هستند، محکوم به تغییر و تبدل می‌باشند، چون حوائج آدمی رو به تبدل است و روزه‌روز تکامل می‌یابد... بنابراین باید توجه داشته باشیم که ملاک و مدار در صادق‌بودن یک اسم و صادق‌نبودن آن، موجودبودن غرض و غایت و موجودنبودن آن است و نباید نسبت به لفظ اسم جمود به خرج داده و آن را نام یک صورت بدانیم.» (طباطبایی، ۱۳۷۴).

لازم به ذکر است «برخی به استناد مسبوق و مصبوغ‌بودن معانی از تئوری‌ها، اذعان ورزیده‌اند که به پیروی از دگرگونی تئوری‌ها، معانی وضعی الفاظ نیز دگرگون می‌شوند؛ مثلاً شمس در یک عصری به معنای جرم نورانی چرخان به دور زمین بوده و اکنون معنای آن توده گاز عظیمی است که زمین دور آن می‌چرخد و وقتی گفته می‌شود قسم به خورشید منظور این معنای متأخر است نه آن معنای عصر قدیم که این دیدگاه از پشتوانه علمی برخوردار نیست؛ زیرا وضع الفاظ در برابر حقایق تفصیلی مجهول صورت نمی‌گیرد درحالی‌که وضع الفاظ برای تفهیم و تفاهم است.» (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹). در این راستا علامه طباطبایی از یک‌طرف می‌کوشد ثابت کند که تغییر ویژگی‌ها و توسعه و تحدید در مصادیق و لوازم معنا موجب تغییر در اصل معنا نمی‌شود و از سوی دیگر بیان می‌کند که اختلاف در تفاسیر به اختلاف‌های مصادیقی بازمی‌گردد؛ بنابراین با شناخت وضع الفاظ که برای فواید و غایات به کار می‌رود می‌توان به معانی راه یافت (همان).

۴-۳-۲- بیان حقایق در جملات قرآن

ظاهرگرایان معتقدند تمام آیات قرآن یک وجه دارد و تنها در چارچوب تفسیر لفظی و لغوی آیه را معنا می‌کنند. اینان از هرگونه تدبر و اندیشه در تأویل بلکه از هرگونه فهم عالمانه از آیات قرآن روی برمی‌گرداند. آن‌ها به نص خود آیات قرآن که در معرفی محکم و متشابه فهم برخی از آیات را منوط به ارجاع فهم نسبت به برخی آیات دیگر می‌دهد، خود را از معارف بلند قرآن محروم می‌کنند (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹).

در جبهه مقابل دو گروه را می‌بینیم که در فهم آیات قرآن در عین پابندی به اصول زبان‌شناختی کلام، در هر مورد که مفاد ظاهری متن را با مبنای عقلی خود همخوان نبینند از معنای حقیقی کلام به معنای مجازی عدول می‌کنند و نیز دسته دیگری که اساساً هرگونه پابندی به‌ظاهر قرآن را نفی کرده و زبان قرآن را تنها رمز و اشاره می‌دانند و معتقدند که قرآن دارای تأویلاتی باطنی بی‌ارتباط با معنای ظاهری است که برداشت‌های ذوقی از قرآن بی‌دلیل و غیرموجه و غیر مستند را ارائه می‌دهند (همان).

برخی دیگر با تأثیر از فرهنگ و تمدن غربی با گرایش به علوم جدید، دستی گشاده را در تأویل قرآن و غالب مفاهیم آن دارند. توسعه‌یافته چنین نگاهی رویکرد کسانی است که قرآن را نه از سنخ وحی الهی بلکه امری زمینی به حساب می‌آورند؛ که گاه این ایده را از باب معرفت شخصی و نبوغ شخصی و اجتماعی رسول و مکاشفات و گاه آن را از باب عقلانیت و دانش جدید مطرح می‌کنند. در این دیدگاه‌ها که تمایز وحی و الهام مشخص نمی‌شود و اختصاص وحی به پیامبر معنای خود

را از دست داده است، ساحت دین یک پدیده تاریخی و مرتبه آن یک امر فرشی و نه عرشی است که به قول استاد مطهری سخن اینان تأویل‌هایی است که به انکار شبیه‌تر است (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹).

برخی، قصص قرآنی را چون با واقعیت‌های تاریخی و یا علمی بشر ناسازگار دیده‌اند سعی نموده‌اند آن را با یک ارائه هنری و غیر ناظر به واقعیت معرفی کنند. این رویکرد باور کسانی است که معتقدند قرآن تنها به اقتضای فکر و فضای اندیشه مخاطبان روزگار خویش سخن گفته است (همان).

معنای گزاره‌های قرآن نه به مدعای رویکردهای ظاهرگرایان، تنها در قشر ظاهر است که البته چنین ظاهرگرایانی ظاهر گزاره‌های قرآنی را نیز دریافت و درک نمی‌کنند و نه به مدعای غیر آن‌ها می‌توان به سهولت از معنای ظاهری قرآن عدول کرد. اصالت در کلام قرآن با حقیقت است و تأویل نیز از مسیر متکی بودن به ظاهر آیات عبور می‌کند.

قرآن کلام حقی است که حقایق همه هستی را برای انسان تبیین می‌کند و با توجه به ظرفیت انسان در فهم حقایق، آن را در مراتبی متناسب با فهم همه انسان‌ها نازل می‌کند.

قرآن مجید به این‌که در تعلیم خود انسانیت را مورد نظر قرار داده یعنی هر انسانی را از آن جهت که انسان است قابل تربیت و تکمیل می‌داند تعلیم خود را در جهان بشریت بسط و توسعه داده است و نظر به این‌که افهام در درک معنویات اختلاف شدید دارند و چنانکه دانسته شد القای معارف عالیه از خطر مأمون نیست تعلیم خود را مناسب سطح ساده‌ترین فهم‌ها که فهم عامه مردم است قرار داده و با زبان ساده عمومی سخن گفته است. البته این روش این نتیجه را خواهد داد که معارف عالیه معنویه با زبان ساده عمومی بیان شود و ظواهر الفاظ مطالب و وظایفی از سنخ حس و محسوس القا نماید و معنویات در پشت پرده ظواهر قرار گرفته و از پشت این پرده خود را فراخور حال افهام مختلفه به آن‌ها نشان دهد و هر کس به حسب حال و اندازه درک خود از آن‌ها بهره‌مند شود (همان). بنابر آنچه گذشت قرآن مجید ظاهر و باطن دارد (ظهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شده‌اند جز این‌که این دو معنا در طول هم مرادند نه در عرض همدیگر نه اراده لفظ اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر است (طباطبایی، ۱۳۸۸).

«قرآن از نظر معنا مراتب مختلفی دارد، مراتبی طولی که مترتب و وابسته بر یکدیگر است و همه آن معانی در عرض واحد قرار ندارند تا کسی بگوید این مستلزم آن است که یک لفظ در بیشتر از یک معنا استعمال شده باشد و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا صحیح نیست و یا کسی دیگر بگوید این نظیر عموم، مجاز می‌شود و یا از باب لوازم متعدد برای ملزوم واحد است، نه بلکه همه آن معانی، معانی مطابقی است که لفظ آیات به‌طور دلالت مطابقی بر آن دلالت دارد، چیزی که هست هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴).

«همه بیانات قرآنی نسبت به معارف عالیه که مقاصد حقیقی قرآن‌اند، امثال هستند.» یعنی «بیانات قرآن مجید نسبت به بطونی که دارند جنبه مثل به خود می‌گیرند؛ یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادیه بسی بلندتر و بالاتر است مثل‌هایی هستند که برای نزدیک کردن معارف نامبرده به افهام زده شده‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۸۸). به عبارت دیگر «قرآن مجید امثال بسیاری (مانند مثل حق و باطل به آب و کف روی آن) را ذکر می‌کند ولی آیات دیگر مانند (وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُظْرٍهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ) مطلق هستند و در نتیجه باید گفت همه بیانات قرآنی نسبت به معارف عالیه که مقاصد حقیقی قرآن‌اند، امثال می‌باشند (همان).

به این ترتیب خداوند حقایق هستی را در قالب مثل‌های مختلف برای انسان‌ها بیان کرده است و بیانات قرآن کریم جنبه مثل دارد. این بدان معنی است که انسان با تفکر می‌تواند به لایه‌های مختلفی از این حقیقت از قبیل مثل بودن آن دست یابد.

زبان مثل در قرآن به این معنی است که زبان قرآن از زبان نمادین و ایما به دور است. بلکه باید دانست معانی قرآن دارای سطوح طولی است و رابطه معنای ظاهری با معنای باطنی آن خارج از ظاهر آیات نیست.

علامه طباطبایی در این باره چنین توضیح می‌دهد که «۱. تمام قرآن چه محکمش و چه متشابهش تأویل دارد و این که تأویل از قبیل مفاهیم لفظی نیست، بلکه از اموری است حقیقی و خارجی که نسبتش به معارف و مقاصد بیان‌شده با لفظ، نسبت ممثل است به مثال و اینکه تمامی معارف قرآنی مثل‌هایی است که برای تأویل نزد خدا زده شده است. ۲. فهم و درک تأویل برای مطهرین یعنی راسخین در علم امکان دارد. ۳. بیانات قرآنی مثل‌هایی است که برای معارف و مقاصد آن زده شده و این غیر از نکته اول است، در نکته اول می‌گفتیم معارف قرآن مثل‌هایی است برای تأویل و در اینجا می‌گوییم بیانات قرآنی مثل‌هایی است برای معارف آن (طباطبایی، ۱۳۷۴).

بنابراین همه آیات قرآن دارای مفهوم حقیقی هستند و حقیقت در قالب متفاوت ارائه می‌شود. این اصل درباره همه مطالب قرآن اعم از اسماء‌الله تا داستان‌ها و پدیده‌ها و مطالب مربوط به انسان‌ها و غیره را شامل می‌شود. «ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن، همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی در سرتاسر قرآن مجید جاری است (طباطبایی، ۱۳۸۸).

۴-۳-۳- رابطه حقیقت و واقعیت در آیات و سوره‌ها

معارف اعتقادی حقیقت خالص و واقعیت محض است و اصول اخلاقی و قوانین عملی که بیان داشته نتایج و موالید واقعی همان حقایق ثابته است و چنین چیزی بطلان‌پذیر و به‌مرور زمان قابل نسخ نیست (طباطبایی، ۱۳۸۸). نظر به این که قرآن مجید کتابی است همگانی و همیشگی در غایب، مانند حاضر جاری است و به آینده و گذشته مانند حال منطبق می‌شود؛ مثلاً آیاتی که در شرایط خاصه‌ای برای مؤمنین زمان نزول تکالیفی بار می‌کنند مؤمنینی که پس از عصر نزول دارای همان شرایط هستند بی‌کم‌وکاست همان تکالیف را دارند و آیاتی که صاحبان صفاتی را ستایش یا سرزنش می‌کنند یا مژده می‌دهند یا می‌ترسانند کسانی را که به آن صفات متصفند در هر زمان و در هر مکان باشند شامل هستند. بنابراین هرگز مورد نزول آیه‌ای مخصوص آن آیه نخواهد بود؛ یعنی آیه‌ای که درباره شخص یا اشخاص معینی نازل شده در مورد نزول خود منجمد نشده به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه شریک است سرایت خواهد نمود و این خاصه همان است که در عرف روایات به نام «جری» نامیده می‌شود. امام پنجم علیه السلام در روایتی می‌فرماید: و اگر این‌طور باشد که وقتی آیه‌ای در قومی نازل شد پس از آن همان قوم مردند آن آیه نیز بمیرد از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند ولیکن همه قرآن تا آسمان‌ها و زمین هست جاری است و برای هر قوم آیه‌ای است که آن را می‌خوانند و از آن بهره نیک یا بد دارند و در بعضی از روایات بطن قرآن یعنی انطباق قرآن را به مواردی که به واسطه تحلیل به وجود آمده از قبیل جری می‌شمارد. (طباطبایی، ۱۳۸۸).

به این ترتیب انواع جملاتی که در قرآن به‌کاررفته است هم خبر از واقعیتی می‌دهند و هم دارای پیامی زنده و جاوید هستند، در این صورت رویکرد کسانی که معتقدند گزاره‌های قرآن تنها زبان واقعیت‌گویی دارد یعنی هر چه در قرآن مطرح شده را متعلق به دوره خاصی می‌داند که زمان آن به سر آمده مطرود است (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹).

۴-۳-۴- سیاق و الحان کلام

سیاق در اصطلاح به طرز جمله‌بندی که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است گفته می‌شود، به‌گونه‌ای که گاه افزون بر معنای هر یک از کلمه‌ها و سپس معنای جمله معنای دیگری را نیز برای جمله به همراه می‌آورد (رضایی کرمانی، ۱۳۷۶). نقش سیاق در فهم معانی گزاره‌های قرآنی بسیار مهم است. شناخت سیاق آیات مکی و مدنی قرآن، سیاق بیانات امری و نهی‌ای، سیاق بیانات خدا با انبیای الهی و ... بسیاری دیگر از این قبیل مواردی است که در فهم معانی جملات قرآن بسیار تأثیرگذار است. توجه به سیاق آیات نه تنها فهم معانی صحیح جملات را ممکن می‌کند، بلکه در توسعه معانی گزاره‌های قرآنی بسیار مؤثر است.

علامه طباطبایی در تفسیر خود از آن برای اثبات مکی و مدنی بودن، رد برخی دیدگاه‌های تفسیری و غیرقابل قبول بودن اسباب نزول، فهم ظاهر آیه به کمک سیاق آن، تأیید قاعده نحوی و توسعه معنی آیه، بهره‌گیری از سیاق آیه در اعراب کلمات آن و موارد دیگر از توجه به سیاق آیات و سوره‌ها استفاده می‌کنند. (همان)

بنابراین بخشی از معنای قرآن در قالب الحان کلمات و کلام نمود می‌یابد و باید بر این اساس توجه به معانی آنها صورت گیرد. در روایات نیز جملات قرآن در دسته‌های بیانی مختلف تشریح شده‌اند^۱ و این نشان‌دهنده نقش سیاق و الحان جملات قرآنی در فهم معانی آنهاست.

۴-۴-۴- مبانی مربوط به رابطه آیات و سوره‌های قرآن

۴-۴-۱- غرض‌داری سوره‌ها

یکی از ویژگی‌های قرآن، ساختار منسجم و یکپارچه سوره‌ها و غرض واحدی است که در سراسر آیات و واژگان یک سوره جاری است؛ یعنی هم بر کل قرآن غرض هدایت حاکم است و هم بر هر یک از سوره‌های قرآن و هر یک از این سوره‌ها از وجهی به این هدایت پرداخته‌اند که آن از هدایتی که در سوره دیگر است متمایز است.

هر یک از سوره‌های قرآن غرضی مشخص را دنبال می‌کند که در تمامی آیات و واژگان آن سوره جریان دارد. به این معنا که هر یک از این سوره‌ها طایفه‌ای از کلام خدا است، که برای خود و جداگانه، وحدتی دارند، نوعی از وحدت که نه در میان ابعاض یک سوره هست و نه میان سوره‌ای و سوره‌ای دیگر و نیز از اینجا می‌فهمیم که اغراض و مقاصدی که از هر سوره به دست می‌آید مختلف است و هر سوره‌ای غرضی خاص و معنای مخصوصی را ایفا می‌کند، غرضی را که تا سوره تمام نشود آن غرض نیز تمام نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴).

۴-۴-۲- مثنایی بودن آیات

قرآن دارای شأنی است که می‌تواند ابهامات افراد را با رجوع به سایر آیات و سوره‌ها برطرف نماید. از آنجایی که قرآن کتاب هدایت است، همه آیات و کلمات آن در این غرض با هم مشترک‌اند و همدیگر را برای رسیدن به این غرض یاری می‌کنند؛ بنابراین قرآن مثنایی است؛ یعنی آیات آن برای رساندن به هدایت یکدیگر را کمک می‌کنند. پس برای فهم کلمات و آیات یک سوره و یا فهم غرض کلی حاکم بر سوره‌ای می‌توان از سایر کلمات، آیات و نیز غرض کلی حاکم بر دیگر سوره‌ها بهره جست.

درواقع قرآن کلامی یکنواخت است که هیچ‌گونه اختلافی در آن نیست و هرگونه اختلافی که به‌نظر می‌رسد به‌واسطه تدبر در خود قرآن حل می‌شود و اگر کلام خدا نبود این‌طور نبود و اگر چنین کلامی در روشن شدن مقاصد خود حاجت به چیزی دیگر یا کس دیگر داشت این حجت تمام نبود (طباطبایی، ۱۳۸۸).

۴-۵- مبانی مربوط به رابطه روایات معصوم علیهم‌السلام با قرآن

ارتباط منسجمی میان روایات معصومین: و سیره و سنت آنها با قرآن وجود دارد و درواقع این سنت است که به نحوه عملیاتی شدن تعالیم وحی معنا می‌دهد. حجم این سنت که باعث غنای مستندات دینی ماست و حجیتی که آنها برای ما

۱. از امام علی علیه‌السلام نقل شده که فرمودند: قرآن بر هفت قسم نازل شده و هر قسم آن کافی و شفادهنده است و آن هفت قسم عبارت

است از: امر، نهی، ترغیب، تهدید، جدل، مثل و داستان‌ها. (بحارالانوار، به نقل از ترجمه المیزان، ج ۳، ۱۱۵)

دارند، موجب می‌شود به صورت روشمندی به نحوه تعامل آنها با قرآن تأمل شود؛ زیرا مستند به قول معصوم علیه السلام هیچ قول و فعلی از آنها بدون استناد به قرآن صادر نشده است.

درک درست و کامل معارف قرآنی شدیداً به سنت نیازمند است و کارکرد سنت در فهم قرآن منحصر به کاربرد روایات تفسیری نیست، بلکه احادیث بسیاری ما را به روش‌ها، قواعد و ضوابط تفسیر قرآن راهنمایی می‌کنند؛ بنابراین رابطه سنت با قرآن یک تعامل روشمند است و معارف قرآن را در فضای معنایی سنت معصوم علیه السلام می‌توان درک کرد؛ زیرا سنت، عهده‌دار تفصیل، تخصیص و تقیید، تأویل و تحکیم گزاره‌های قرآنی است و این ارزشمندترین دستاورد تفسیری سنت است (رشاد، ۱۳۸۹).

۵- ضوابط حاکم بر روش‌های پژوهش مبتنی بر قرآن

با توجه به مبانی بیان‌شده شیوه‌هایی در فهم آیات قرآن مورد توجه قرار می‌گیرد که در بخش زیر ضوابط این شیوه‌ها به صورت راهبردهای تحقیقی ارائه می‌شود.

بدیهی است در هر تحقیقی متناسب با میزان عمق و گستره آن، میزانی از راهبردهای زیر مورد استفاده می‌گیرد، هرچند بهره کامل از آنها تحقیقی کامل و جامع را به دست می‌دهد.

۵-۱- به دست آوردن گزاره‌های قرآنی

در مواجهه با آیات قرآن که نیازمند تحقیق و تأمل در آن هستیم راهی نداریم جز آنکه به کمک تفکر و تعقلی که خداوند به ما موهبت کرده است سعی شود هر چه بیشتر و بهتر مفاد آیات به صورت گزاره‌های قرآنی منطقی و مستدل مورد استخراج قرار گیرند. همه حواس انسان در تقویت تفکر او مؤثر هستند و هر چه انسان بتواند از آنها استفاده کند، تفکری اثربخش‌تر را خواهد داشت. برای این کار لازم است مؤلفه‌های زیر مورد توجه قرار گیرند تا هدف مذکور برآورد شود:

اول: اولین چیزی که در مواجهه با آیات به چشم می‌خورد کلمات قرآن است؛ بنابراین دقت و تأمل بر آنها گزاره‌های برآمده از آیه را در اختیار فرد قرار می‌دهند. در این راستا با دقت در معانی کلمات و تحلیل تعاریفی که برای آنها بیان شده است، می‌توان گزاره‌های قرآنی مستند به آنها را استخراج نمود. قطعاً تحلیل تعاریف به صورت روشمند صورت می‌گیرد.

از آنجایی تألیف کلمات با یکدیگر است که کلام را می‌سازد، بنابراین دقت بر ضابطه‌های تألیف کلمات، گزاره‌های قرآنی بیشتری را درباره معنای آیه در اختیار می‌گذارد.

دوم: واژگان هر آیه و رخداد‌های مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با آیه ما را با عناصری که در معنا و مفهوم آیه دخیل هستند آشنا می‌کند. توجه به این عناصر نیز در توسعه گزاره‌های برآمده از آیه مؤثر می‌باشند.

سوم: هر آیه‌ای دارای موضوعاتی است. چستی این موضوعات و رابطه آنها با یکدیگر می‌تواند محور گزاره‌هایی باشد که فرد می‌خواهد از آیه استخراج نماید.

چهارم: تفکر در هر آیه بدون توجه به پس‌زمینه‌های آن آیه امری منقطع است. هر آیه‌ای دارای پس‌زمینه‌ای است که به دست آوردن عناصر این پس‌زمینه، استخراج گزاره‌های قرآنی وسیع‌تری را نتیجه می‌دهد. این عناصر به استخراج مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده پس‌زمینه آیه می‌انجامد که امکان تشخیص مصادیق بیشتر و گسترده‌تر برای محتوای آیه و به دست آوردن راه کارهایی اجرایی در تعالیم آیه را ممکن می‌گرداند.

برخی از این عناصر را می‌توان چنین برشمرد: شخصیت‌ها، وضعیت انسان در دنیا و آخرت، شرایط اقلیمی جامعه هنگام نزول سوره، شرایط فرهنگی و آداب و رسوم مردم در زمان نزول سوره، وقایع تاریخی اتفاق افتاده در حواشی زمان نزول سوره،

شرایط موجود، وضعیت دینی مردم، جایگاه پیامبر در میان مردم جامعه، میزان فاصله مردم جامعه با آرمان‌های رسالت، عوامل تأثیرگذار در جامعه از لحاظ شخصیت‌ها و رخدادها و تمکانات افراد مؤثر در جامعه، وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، علمی و فرهنگی جامعه و... لازم به ذکر است مهم‌ترین مؤلفه در پس‌زمینه‌های هر آیه شناخت فضای مکی و مدنی در سوره‌هاست.

همچنین رجوع‌کننده به قرآن باید ذهن خود را از پس‌زمینه‌هایی که خود آن‌ها را ایجاد کرده پاک نماید و این کار با اصلاح پس‌زمینه فرد توسط رجوع به پس‌زمینه خود آیه ممکن می‌شود. علاوه بر آن به دلیل فصاحت و بلاغت بی‌همتای قرآن در صریح آیات شاید نیاز به ذکر مواردی نباشد که در فحوای کلام و به استناد قرائن قابل‌درک است، قطعاً خواننده باید خود را آگاه به این پس‌زمینه‌ها نماید تا بتواند درک درستی از آیه داشته باشد.

پنجم: یکی دیگر از منابع مهم و اساسی در به‌دست‌آوردن گزاره‌های قرآنی، اسنادها و جملاتی است که در آیه بیان می‌شوند؛ زیرا هر یک از اسنادهای سوره ما را از هست و نیست‌هایی خبر می‌دهند. تفکیک موضوعات و محمولات و اسنادها در این رابطه راهگشا است. انواع حکم‌ها که با تشخیص اسنادها ممکن می‌شود گزاره‌های بیشتری را درباره آیه در اختیار ما قرار می‌دهد. انواع رابطه میان این حکم‌ها می‌تواند ما را به بخش‌های مختلف کلام اعم از مقدمه، نتیجه، ترکیب گزاره‌ها و نتیجه‌گیری و گزاره‌های جزئی و کلی و نسبت آن‌ها با هم و غیره راهنمایی کند. دقت در این رابطه گزاره‌های عمیق‌تری را در دریافت معنی از آیات نتیجه می‌دهد. همچنین تلفیق گزاره‌های به دست آمده نیز فهم را تعمق بخشد و سطوح مستقیم و باواسطه گزاره‌های برآمده از آیات را روشن می‌کند.

ششم: کلام قرآن دارای محتوا و قالب است که با یکدیگر در تناسب و ارتباط هستند. توجه به قالب ادبی و بیانی هر یک از آیات و جملات، دلالت‌دهنده به گزاره‌های قرآنی است.

قالب بیانی ناظر به غرض کلی فرد از کلام است. قالب ادبی عبارت است از انواع جملات استفهام، امر و نهی و ... که به سیاق ادبی گفتگو مربوط می‌شود. لحن قول که بیشتر در کلمات موردنظر است باعث می‌شود تا علاوه بر قالب ادبی، لحن نیز بیان را شنیداری کند. هر یک از این سه به همراه محتوای بیان در کلام قرآن حضور دارند. توجه به این موارد می‌تواند تفکر درباره آیات را به شدت تقویت نماید؛ زیرا هر قالبی برای انتقال معنایی خاص موردنظر قرار می‌گیرد؛ بنابراین آنچه در فهم آیه‌ها به‌عنوان گزاره‌های قرآنی موردنظر قرار می‌گیرد باید متناسب با این قالب‌ها بوده و برآمده از آن‌ها باشد.

نقش قالب‌های بیانی مانند سؤال، داستان، مثال و ... و نیز تغییر لحن، در تمایزی که برای تفکر مدنظر است بسیار مشهود و بدیهی است؛ بنابراین ما می‌توانیم در مواجهه با یک جمله ساده (در خصوص پدیده، رخداد و ...)، با بهره‌گیری از تنوع قالب‌های بیانی و یا تغییر لحن‌های مختلف، شاهد دستاوردهای علمی جدیدی باشیم؛ زیرا با قالب‌های ادبی و بیانی تمایز معنایی صورت می‌گیرد.

فهم زمینه‌های بیانی آیه این امکان را می‌دهد که از آیه موردنظر برای تطبیق با مصادیق مختلف به‌درستی و بجا استفاده شود. فهم هر یک از سوره‌های قرآن و فهم هر یک از موضوعات آن‌ها بستگی به تأمل در قالبی دارد که محتوا در آن ارائه می‌شود. ممکن است موضوعات مشابهی در زمینه‌های مختلفی در یک سوره و یا سوره‌های قرآن مطرح شود. همه این‌ها به دلیل تنوع نیازهایی است که انسان در رجوع به قرآن دارد؛ زیرا با امور و پدیده‌های مختلفی در سراسر زندگی روبروست و اسلام این برنامه جامع زندگی انسان و جامعه، موقعیتی را از قلم نینداخته است. برای مثال احتجاجی که در زمینه بیانی امر و نهی ارائه

می‌شود با احتجاجی که در زمینه بیانی جدل ارائه می‌شود با احتجاجی که در قالب بیانی داستان بیان می‌شود بسیار متفاوت است و هر یک را در مقام و موقعیتی باید به کار گرفت.

فهم هر یک از زمینه‌های بیانی و ادبی و نوع محتوایی که در آن‌ها ارائه می‌شود، ما را به فهم گزاره‌های قرآنی عمیق‌تری از آیه دلالت می‌دهد.

درواقع در به‌دست‌آوردن گزاره‌هایی که آیه‌ها به ما می‌نمایانند سعی می‌شوند آنچه آیه به‌عنوان دانستنی به ما یادآور می‌شود مورد استخراج قرار گیرد. بدیهی است گزاره‌هایی صحیح و قابل قبول هستند که از یک تفکر منطقی و مستند به آیات برآمده باشند. این هدف در پایبندی به علم منطق که با ارجاع به بدیهیات عقلی صیانت از تفکر را بر عهده دارد به دست می‌آید.

بنابراین جهت‌گیری برای تفکر درباره واژگان هر آیه، اسنادهای موجود در آیه، قالب‌های ادبی و بیانی، عناصر و موضوعات موجود در آیه و پس‌زمینه‌های آیه، هر یک می‌توانند دریچه‌ای از گزاره‌های بیشتر و عمیق‌تری از آیات قرآن را در اختیار قرار دهند (اخوت، ۱۳۹۲).

۵-۲- سطوح معناشناسی کلمات قرآن

باید دانست کلمات قرآن که باب ورودی فهم ما از قرآن هستند، در ارتباط تنگاتنگ با آیات و موضوعات سوره هستند. با روش‌شناسی فهم کلمات در قرآن می‌توان به عمق معانی کلمات بهتر، سریع‌تر و عمیق‌تر پی برد.

هر کلمه‌ای در هر سوره و البته در کل قرآن، جایگاه، نقش و کارکردی دارد، محقق می‌تواند کلمات مناسب و متناسب با مقصد خویش را بر این اساس شناسایی کرده و تشخیص دهد. در مواضع تحقیق، چند سطح ممکن است برای ضرورت‌های معناشناسی کلمه به وجود آید که در ذیل توضیح داده می‌شوند. البته این سطوح از همدیگر انفکاک استقلالی ندارند.

اول: در اولین سطح دقت در معنای کلمات قرآن موردنظر است یعنی اینکه:

- کلمه موردنظر کدام‌یک از حقایق عالم را برای انسان مکشوف می‌کند.
- چه حقایقی از عالم را می‌توان در دل این کلمه یافت.
- وجود چنین کلمه‌ای در سوره، چه ارتباطی با مفاهیم سوره دارد.

در این راستا لازم است به دقت تمایز میان مصادیق و مفاهیم یک کلمه مورد فهم قرار گیرد.

منظور از مصداق کلمه، نمونه‌هایی است که متلبس به آن معنا هستند. بدین ترتیب هر معنایی دارای مصداق یا مصادیقی است، مصداق به معنای آن عین خارجی (ذهنی) است که تمام حقیقت معنا را از خود بروز می‌دهد. به‌گونه‌ای که می‌توان تصدیق کرد که این همان معنا از جنبه بروز و عین است. در این صورت ممکن است برای یک کلمه ده‌ها مورد استعمال نیز یافت شود، لیکن روح کلی معنا در همه موارد استعمال شده یکی است. لازم به ذکر است از بین مصداق‌ها برخی در نمایان کردن معنا از سایر مصادیق قوی‌تر هستند.

تلقی برخی این است که معانی به دلیل گستردگی و ارتباطی که با حقیقت دارند، از مصادیق بزرگ‌تر و بر آن‌ها تفوق و سیطره دارند. هرچند توجه به این مطلب از جنبه‌هایی می‌تواند درست به نظر برسد ولی در اصل، مصداق است که معنا را از خود ساطع و جاری می‌سازد.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایی که نه‌تنها برای انس و آشنایی با قرآن، بلکه برای فهم راه درست زندگی نیز وجود دارد، تطبیق مفهوم یک حقیقت بر مصادیق آن و بالعکس است؛ زیرا در زندگی روزمره با موارد و موضوعات متعددی مواجه می‌شویم که ظاهراً حقیقت را می‌دانیم، ولی مصادیق آن را نمی‌شناسیم و یا این‌که مصادیق و نمونه‌هایی را می‌بینیم اما پیوسته در تطبیق آن‌ها با حقایق دچار ابهام هستیم.

مفهوم کلمه تعریفی از کلمه است که بیان‌گر و نشانه معنایی است که از کلمه می‌فهمیم؛ به عبارت دیگر مفهوم، آن چیزی است که از معنا فهمیده می‌شود.

برای به‌دست آوردن مفهوم یک کلمه (تعریف) ابتدا به مواردی که مردم در گفتگوی خود از این کلمه استفاده می‌کنند (مصادیق) پرداخته می‌شود. حتی در بیشتر کتب لغت با آوردن این استعمال‌ها آن‌ها را به‌جای تعریف مفهومی به کار می‌برند. ولی درست‌تر آن است که مانند برخی دیگر از کتب لغت،^۱ با استفاده از مصادیق کلمه به مفهوم کلمه دست یافت. بررسی توأم مصادیق کلمه و تعریف آن ما را در فهم مفهوم به دست آمده بسیار کمک می‌کند، همچنین لازم است مفاهیم را به صورت مقدمه، لوازم و آثار در نظر گرفت تا نقطه اشتراک و تمایز یک کلمه با سایر کلمات مشخص شود.

هر کلمه ارجاع دهنده به روح معنایی است که مفهوم و مصداق، هر کدام در مسیر نزدیک کردن انسان به آن روح معنا هستند. پس برای هر کلمه‌ای دو سیر وجود دارد: سیر اول، از مفهوم به مصداق‌ها و سیر دوم، از مصداق‌ها به مفهوم است. توجه به هر یک از این دو سیر در فهم کلمات قرآن مهم است.

در سیر اول حقیقتی برای انسان از نظر مفهومی با تفکر و تعقل فهم می‌شود که لازم است آن را در زندگی روزمره خود به کار بندد. در این صورت ضرورت دارد تا مفهوم کلمات با مصادیق آن‌ها انطباق یابد.

در سیر دوم لازم است با مشاهده وقایع و رخدادها در مورد حقایقی که در آن‌ها جاری است اطلاع پیدا کند. در این صورت از لابه‌لای مصادیق به مفهوم کلمات دست یافته و به حکم ثابت و قوانین جاری در آن پی می‌برد.

در سیر اول لازم است مفهوم کلمات، آیات و سوره‌ها، با مصادیق بیرونی و واقعی انطباق یابند. حال ممکن است این مصادیق در همان سوره و یا سوره‌های دیگر آمده باشد و یا ممکن است با توجه به فضای زندگی برای حقایق ارائه‌شده توسط وحی، مصادیق و نمونه‌هایی را انطباق داده و بر اساس دستورالعمل‌های برگرفته از وحی زندگی را به پیش برد.

در سیر دوم فرد با معضلات، مسائل و یا موضوعاتی مواجه می‌شود و لازم است تا قانون، حکم، حکمت و باید و نبایدهای آن را به دست آورد، در این صورت نیازمند است از مسیر مصادیق وارد مفهوم کلمات، آیات و سوره‌ها شود.

در نظر داشتن دو سیر فوق سر رسیدن به تولید علم بر اساس قرآن و روایات است که از دروازه کلمات (مفهوم به مصادیق و مصادیق به مفهوم) عبور می‌کند.

دوم: در سطح دیگر تأثیر تألیف کلمات با هم در معنادهی کلمه موردنظر است. هر کلمه در تألیف با کلمات دیگر وجهی از معنایش موردنظر می‌شود که در این صورت برای هر کلمه مختصاتی در آیه به وجود می‌آید. این مختصات به نوع و چگونگی ارتباط آن کلمه با کلمات دیگر در آیات ارتباط دارد. با فهم مختصات کلمه در آیه و یا سوره، می‌توان معنای کلمه را عمیق‌تر فهمید. برای این منظور ابتدا لازم است بعد از آنکه برای هر کلمه معنایی متناسب از کتاب لغت به دست آورده شد، معنای کلمه را با توجه به اشتقاقی که دارد بررسی کنیم، سپس گزاره‌هایی را که صرفاً از معنای کلمه به دست می‌آید استخراج نموده و در نهایت با بررسی مختصات کلمه در آیه و یا سوره، مطالب به دست آمده را با معنای کلمه تطبیق داده، معنا را

۱. نظیر کتاب مفردات راغب اصفهانی و بالاختص کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.

تصحیح و تکمیل نمود و با بیانی دقیق‌تر و عمیق‌تر بیان نمود. بدین ترتیب معلوم گردید کلمات هم‌جوار بر تغییر نگاه به یک کلمه تأثیر دارد و ما می‌توانیم از این تغییر نگاه به‌علاوه فهم لغت در عرف، معنای دقیق‌تری را متوجه شویم.

درواقع هر کلمه‌ای در متنی دارای اختصاصاتی خواهد بود و در متن دیگر دارای اختصاصات دیگری است. این مختصات موجب جهت‌دهی معنای کلمه بر اساس غرض متکلم است.

سوم: در سطحی دیگر، تحلیل تعریف‌های موجود برای کلمه و نزدیک‌شدن به حقیقت و روح معنای آن موردنظر قرار می‌گیرد.

در تعریف کلمه، از کلمات دیگر نیز استفاده می‌شود، این حضور نقشه جامعی از کلمات قرآنی را به ذهن متبادر می‌کند. در تعریف یک کلمه سعی می‌شود تا با ارائه مفاهیم و مصادیق آن، آنچه از روح معنای کلمه دریافت می‌شود را بیان کرد؛ بنابراین تعریف یک کلمه در حقیقت تبیین مفهوم آن است. بر اساس این تعریف که دربردارنده همه خصوصیات مصادیق مورد استفاده در عرف است، می‌توان آن مفهوم کلمه را بر مصادیق جدید نیز منطبق نمود.

شناخت قواعد مربوط به تعریف کلمات می‌تواند امکان استفاده بهتر از مفاهیم آنها را هم از نظر فهم بهتر مفهوم و هم از جهت کشف مصادیق به ما بدهد.

برای تعریف هر کلمه می‌توان از شیوه‌های زیر استفاده کرد:

- تعریف به تمایز: تعریفی که در آن از کلمه‌های قریب‌المعنا به کلمه موردنظر و همچنین مشهور برای مخاطب استفاده شده و با بیان تمایزات میان آنها واژه را تعریف می‌کنیم.
- تعریف به حد: تعریفی که در آن مفهومی عام‌تر از کلمه موردنظر در نظر گرفته شده و با حذرزدن به آن به کلمه اصلی نزدیک می‌شویم.
- تعریف به تقابل: تعریفی است که در آن از انواع تقابل به‌واسطه به‌کارگیری کلمات متقابل برای فهم کلمه بهره می‌بریم.

همچنین هر کلمه‌ای ممکن است علاوه بر مفهوم لغوی دارای مفهوم اصطلاحی باشد. مفهوم لغوی (معنای لغوی) همان تعریفی است که از استعمال کلمه در عرف به دست می‌آید و مفهوم اصطلاحی (معنای اصطلاحی) همان تعریفی است که علم خاصی از زاویه معین آن را انتخاب می‌کند. ازجمله این تعاریف اصطلاحی عبارت است از:

- اصطلاحات علمی که در هر علمی متناسب با نیاز خود، کلماتی را به‌صورت خاص استفاده می‌کند.
- اصطلاحات عرفی که معنای اصطلاحی شایع در عین ارتباط با معنای لغوی در مصادیق خاصی استفاده می‌شود.
- اصطلاحات شرعی که در شرع از آنها معنای خاصی اراده شده است. لازم به ذکر است گاهی شرع بر اساس اصطلاحات عرفی حکم خود را صادر می‌کند. در این صورت اصطلاح عرفی اصطلاح شرعی نیز هست.

نادیده‌گرفتن معانی اصطلاحی و توجه صرف به معنای لغوی موجب لغزش و کمی بهره خواهد بود؛ زیرا این امر موجب دورشدن از متکلم و صاحب اثر می‌شود.

نکته دیگر، مبحث اشتقاق و تأثیرگذاری آن بر معناست. گاهی توسط اشتقاق و یا آوردن حرف اضافه، یک کلمه نسبت به معنای اصلی ریشه، معنایی کاملاً متفاوت و حتی بالعکس پیدا می‌کند. انواعی از اشتقاق‌ها در حوزه معنای کلمات مطرح است که در این مقال فرصت پرداختن به آنها نیست.

چهارم: سطح دیگر، دقت در تبیین و تفسیری است که آیات و سوره‌ها از موضوعات ارائه می‌دهند که هر یک می‌تواند به‌طور طبیعی مختصات مفهومی از کلمات و مصادیق آن را برای ما مشخص کند. با انس با قرآن به تدریج قاموسی از کلمات و اصطلاحات قرآن در درون ما ثبت می‌شود.

یکی از وصف‌های قرآن مثانی است، یعنی آیات آن به هم عطف می‌شوند و می‌توانند تفسیر و تبیینی برای هم باشند. این خصوصیات در مورد کلمات آن نیز صادق است. در این صورت علاوه بر رجوع به علم لغت، در فهم معنا و مصادیق کلمه از آیات قرآن بهره گرفته می‌شود.

بدین ترتیب هر سوره‌ای به‌نوعی به تبیین کلماتی می‌پردازد که می‌توان از مضمون آیات متوجه آن‌ها شد. ولی گاه این معرفی حالتی از تعریف به خود می‌گیرد و حتی با حالتی از حصر، انحصار مفهوم کلمه برای مصادیقی قطعی می‌شود. در این موارد، تأکید برای دقت در مفهوم کلمه موردنظر است و لازم است افراد با خواندن قرآن، مفهوم را به‌اندازه کافی بشناسد تا دقیقاً مصادیق آن را مشاهده نمایند.

بدین ترتیب می‌توان گفت هر سوره‌ای کلماتی را معرفی کرده و ممکن است برخی را نیز تعریف کند. قرآن، در معرفی هر کلمه ما را به‌صورت ضمنی به مفهوم و مصادیق آن مطلع می‌سازد و در تعریف آن، از ادات و یا قالب‌های تعریفی استفاده می‌کند.

پنجم: در سطحی دیگر، لازم است در مواجهه با آیات و سوره‌های قرآن، معنای کلماتی به‌صورت تفصیلی موردنظر قرار گیرند. کلمات از یک سو با حقایق و از سوی دیگر با مصادیق مرتبطاند، از این‌رو از یک‌سو به کشف حقایق پرداخته و از سوی دیگر به معرفی مصادیق آن حقایق می‌پردازند؛ بنابراین در ارائه معنای تفصیلی برای کلمه، چگونگی کشف ارتباط معنای کلمات با حقایق و نیز چگونگی کشف ارتباط مصادیق با معنای کلمات باید مدنظر باشد.

قرآن محتوای خود را در ظرف واژگان عربی ارائه نموده است و واژگان قرآن برای خود عرف ویژه‌ای دارند که البته این عرف از معنای لغوی آن عدول نمی‌کند؛ یعنی هویت فرهنگی قرآن هویت ویژه و متمایزی است (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹). قرآن برای بیان معنای کلمات استفاده می‌کند و برای خود عرف ویژه‌ای دارد؛ بنابراین لازم است معنای کلمه را در خود قرآن مشخص نمود. برای فهم انطباق معنای قرآنی با معنایی که در عرف عرب رایج است، می‌توان به جایگاه کلمه در آیات و سوره توجه کرد. مختصات کلمه در سوره می‌تواند ما را از هماهنگی معنای حقیقی و عرفی مطلع نماید.

بررسی موضوعات از طریق ارائه معنای تفصیلی یا فرآیندی آنها در قرآن صورت می‌گیرد. در این حالت برای هر کلمه‌ای تعریفی به‌صورت فرآیندی ارائه می‌شود. منظور از فرآیندی بودن این تعریف آن است که معنایی از واژه ارائه می‌شود که همه مقدمات و لوازم و آثار را داراست و تعریف واژه را به‌صورت حکم کلی می‌دهد و می‌تواند همه مصادیق آن را پوشش داده و آن‌ها را مشخص نماید. این تعریف می‌تواند ما را به پژوهش درباره واژه قرآنی یاری دهد؛ زیرا هر واژه قرآنی بار معنایی خود را دارد.

معنای فرآیندی نه‌تنها معنای عرفی را نقض نمی‌کند بلکه بیان‌کننده ارتباط معنای مختلف عرفی خواهد بود. همچنین در این صورت نه‌تنها به معنی عرفی کلمات در پژوهش توجه می‌شود، بلکه بیشتر یا همه معنای عرفی اصیل انتقال‌یافته موردتوجه قرار می‌گیرد.

ششم: در سطحی دیگر می‌توان با استفاده از اشتراک معنای به دست آمده از چند کلمه به معناشناسی حقیقت مشترک بین چند کلمه پرداخت که در این صورت دو حالت کلی بین کلمات پژوهش به دست می‌آید:

- هیچ‌گونه وجه اشتراکی بین دو کلمه از نظر ایجابی وجود ندارد. این بدان معناست که این دو کلمه در معنا به هم وابستگی ندارند.

• بین دو کلمه از نظر ایجابی وجه مشترکی وجود دارد. این بدان معناست که مفهوم کلمه در وجهی از وجوه مشابه مفهوم کلمه دیگر است. وقتی این اشتراک به صورت کامل باشد به آن مترادف گفته می‌شود که با تحقیق‌های به عمل آمده مترادف به این معنا، در کلمات قرآن وجود ندارد؛ زیرا با اینکه برخی از کلمات در قرآن به ظاهر با کلمات دیگر معنایی مشابهی دارند، ولی آنها نیز در وجهی با هم متفاوت هستند.^۱ حالات دیگر اشتراک معنای دو کلمه به صورت زیر است:

اشتراک همه مفهوم یک کلمه در جزئی از مفهوم کلمه دیگر. اشتراک همه مفهوم یک کلمه در لازمه مفهوم کلمه دیگر. اشتراک جزئی از معنای کلمه در لازمه معنای کلمه در جزئی از کلمه دیگر. (و به عبارت دیگر، اشتراک قیود معنای دو کلمه با هم). اشتراک لازمه‌ای از یک کلمه با لوازم کلمه‌ای دیگر.

فهمیدن اشتراک معنا میان کلمات از چند نظر حائز اهمیت و مفید فایده است. اولین فایده فهمیدن اشتراک معنا این است که فهم معنا از یک کلمه را می‌توان با استفاده از کلمات دیگر عمیق نمود. دومین فایده، فهم قرابت معنای دو کلمه است. در هر زبانی کلمات مترادف و یا نزدیک به هم از نظر معنا وجود دارد. اساساً فهم قرابت (نزدیکی) معنای دو کلمه در ساختار فکری انسان موضوعیت دارد و این امر را می‌توان فایده دیگری برای دانستن اشتراک معنای دو کلمه بیان کرد؛ زیرا وقتی دو کلمه با هم قرابت معنایی دارند، به این معناست که این دو کلمه حقیقت مشترکی را ظاهر می‌سازند، اما هر یک از زاویه و چشم‌انداز خاصی به این حقیقت می‌نگرند و این‌گونه است که کلمات گوناگون پدید می‌آیند. سومین فایده، به دست آوردن خانواده کلمه (دسته‌های کلمات قریب‌المعنا) است. بر اساس نکته فوق می‌توان کلمات را در خانواده‌های معنایی دسته‌بندی نمود و البته با تشکیل خانواده کلمه، تمایز و تبیین میان کلمات سخت‌تر شده، اما تبیین حوزه معنایی کلمه دقیق‌تر خواهد بود. چهارمین فایده، فهم ارتباط کلمات ذکر شده در یک سوره و حتی در سوره‌های دیگر است. پنجمین فایده، مهیاشدن برای فعالیت موضوعی بر روی سوره‌هاست. همین اشتراک معنایی میان کلمات، خود روشی برای کار موضوعی میان سوره‌های قرآن است. برای شرح و تفصیل یک موضوع در میان سوره‌های قرآن می‌توان هم با بررسی اشتراکات معنایی میان سوره‌ها به انتخاب سوره‌های مناسب برای موضوع مورد تحقیق پرداخت و هم با تشکیل خانواده کلمه در ارتباط با آن موضوع، وجوه کامل‌تری از موضوع را مورد دقت و بررسی قرار داد.

به این ترتیب مطالب مربوط به معنا و مصداق کلمه، مطالب مربوط به روابط کلمات با هم در یک سوره و مطالب مربوط به مطالعه بهتر کلمات در سوره، از جمله به دست آوردن تعاریف کلمات از سوره و مطالب مربوط به روش‌های تحقیق موضوع در قرآن که از دریچه کلمات وارد شده و به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری منجر می‌شود، هر یک به نوعی در عمق‌بخشی به پژوهش‌های قرآنی کمک می‌کند (اخوت، ۱۳۹۲).

۵-۳- نگرش به جایگاه موضوعات قرآنی

قرآن که حامل پیام هدایت برای انسان است، اولاً به موضوعات گوناگونی می‌پردازد و ثانیاً در ارائه یک موضوع به ارتباط آن با موضوعات مختلفی می‌پردازد. تا حدی که برخی (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹) زبان قرآن را که زبان هدایت می‌دانند با ویژگی ذواضلاع و ذومراتب بودن معرفی کرده‌اند.

هر موضوعی در قرآن در سوره‌های مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد. این موضوع در هر سوره‌ای که باشد، در نسبت با غرض آن سوره مطرح شده است. این بدان معناست که اولاً از وجهی از موضوع در هر سوره بدان پرداخته می‌شود. (البته منافاتی ندارد باینکه موضوعی در یک سوره از همه وجوه مورد تفصیل قرار گیرد).

۱. علامه مصطفوی صاحب کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم قائل به این ایده است.

پس شناخت یک موضوع در قرآن مستلزم توجه به جایگاه آن در همه سوره‌های قرآن است. هر موضوعی با چندین موضوع در ارتباط است؛ یعنی لازم است برای شناخت یک موضوع آن را در ارتباط میان موضوعات دیگر نیز نگریم. بدون در نظر گرفتن زنجیره‌های ارتباطی موضوعات تحلیل ناقص از موضوعات به دست می‌آید.

برای جامع‌نگری نسبت به موضوعات دو سطح قابل‌بیان است:

اول: با توجه به غرض هدایتی هر سوره، در نظر گرفتن حیثیت و شأن استقلالی سوره در وجهی از هدایت در پژوهش‌های قرآنی ضروری است؛ بنابراین هدایت انسان وابسته به قرآن است و هر یک از سوره‌های قرآن نقشی را در این هدایت ایفا می‌کنند. کلمه سوره در کتاب آسمانی قرآن به محدوده‌ای مشخص از آیات گفته می‌شود. این محدوده به‌عنوان عاملی مهم در دفع و رفع آسیب‌های هدایتی مردم و عامل مؤثر در هدایت ایشان محسوب شده، موجب تمایز انسان‌های مؤمن و غیر مؤمن می‌شود. با توجه به مفهوم سوره^۱ می‌توان به اهمیت مطالعه سوره‌ای قرآن به‌خوبی پی‌برد.

- هر سوره‌ای از قرآن مشتمل بر مجموعه‌ای از موضوعات است که این موضوعات به نحوی با هم پیوند خورده‌اند، عنوان این موضوعات، سیر و فرایند پیوند آنها، نحوه اتصال و انفصالشان از هم و ... موجب می‌شود تا فضای منحصربه‌فردی را ایجاد کنند و بر این اساس مباحث و مسائلی ویژه و خاص را خاطر نشان سازد.
- هر سوره از سوره‌های قرآن شأنی از هدایت را بر عهده دارد که متناسب با مقطع رشد انسان و جامعه منحصربه‌فرد است. شناخت این شأن موجب می‌شود تا بر اساس نیاز فرد و جامعه سوره‌ای گشوده شود.
- هر سوره‌ای دارای شأنی از علم و معنویت منحصربه‌فرد است که در تمام شئون قلب، محتوا، غرض، چینش موضوعات و ... این موضوع نمود دارد.

بر این اساس، بررسی یکپارچه یک سوره و به‌دست‌آوردن موضوعات اصلی و فرعی آن برای دریافت و کشف غرض هدایتی آن -غرضی که خداوند بر اساس رحمت خود آن را برای هدایت خلق نازل کرده- از راهبردهای اساسی در فهم و تحقیق درباره موضوعات است. لازم به ذکر است دستیابی به غرض حقیقی سوره از عهده ما خارج بوده و ما تنها می‌توانیم به آن غرض نزدیک شویم و به‌اندازه وسع خود از خرمن بیکران مصفای قرآن بهره ببریم که این مهم با بررسی ارتباطات بین اجزای سوره و فهم اتصال و انفصال موضوعات درهم‌تنیده‌شده آن، حاصل می‌شود.

در این راستا توانمندی در طبقه‌بندی‌های ترتیبی و موضوعی (اعم از انسان‌شناختی در بعد فردی و اجتماعی و نیز هستی‌شناختی) در سوره و توانمندی در فهم احکام و تفصیل در موضوعات سوره از راهبردهای اساسی است.

دوم: رابطه بین سوره‌ای نیز حائز اهمیت است. هر یک از سوره‌ها با تفصیلی کردن حقایق اجمالی سوره‌های دیگر، به این صورت عمل می‌کنند که در تفسیر همدیگر یاری نموده و ما را در فهم مفاهیم هر یک مساعدت می‌کنند، همچنین کشف رابطه بین سوره‌ها، ما را به سمت فهم وحدت کلی قرآن و دستیابی به عرف آن، راهنمایی می‌کند.

سوره‌های قرآن در عین استقلالی که از هم دارند، (در راستای هدایت زندگی انسان و زنده‌کردن او به حیات طیبه) در ارتباط با هم نیز اهداف و غایات جدیدی را پیش روی انسان می‌نهند.

بعدازآنکه هر یک از سوره‌ها در جهت نزدیک‌شدن به غرض آن به‌صورت مستقل مطالعه شد، می‌توان به‌وسیله مطالعه و مقایسه بین سوره‌ها به غرضی مشترک درمجموع این سوره‌ها دست یافت و یا می‌توان موضوعی خاص را در هر یک از این مجموعه سوره‌ها بررسی کرده و مختصات دقیق‌تری از موضوع را در پژوهش قرآنی ارائه داد. لازم به ذکر است که انتخاب

۱. التحقیق، ماده «سور»: هو هیجان مع اعتلاء و ارتفاع و بهذه المناسبة یطلق السور علی جدار عظیم و سدّ یمنع عن المخالف و یسدّ بین المتجاوزین أو متجاوز، فالسور مظهر هیجان و ارتفاع و علامه و ثوب و ثوران و غضب و هو اعمّ من أن یکون سور بلد أو غیرها.

سوره‌ها با شرایط و ضوابطی صورت می‌گیرد که اولین شرط در انتخاب سوره‌ها مبتنی بر فضا و پس‌زمینه مشترکی است که این سوره‌ها لازم است با یکدیگر داشته باشند. به‌این ترتیب لازم است موضوعات و مفاهیمی که به قرآن عرضه می‌شوند در نقشه جامع موردنظر قرار گیرند. به هر میزان که جامع‌نگری دقیق‌تر و گسترده‌تر باشد، دریافت‌های عمیق‌تری نصیب محقق می‌شود (اخوت، ۱۳۹۲).

۵-۴- تفصیل به کمک راهبردهای قرآن‌به‌قرآن

آیات و کلمات قرآن همگی نظامی یکپارچه دارند و می‌توان از این نظام یکپارچه در فهم آن‌ها بهره جست. برای بهره‌جستن از نظام یکپارچه قرآن، فهم یکپارچگی نظام واحد سوره بسیار به ما کمک می‌کند و تبیین و به تفسیر قرآن‌به‌قرآن غنای ویژه می‌بخشد.

حالات زیر برای رجوع به قرآن‌به‌قرآن قابل احصا است:

حالت اول: برای مطالعه سوره‌ای از سایر سوره‌ها و آیات قرآن بهره گرفت. حالت دوم: برای مطالعه آیاتی از سایر سوره‌ها و آیات قرآن بهره گرفت. حالت سوم: برای فهم معانی کلماتی، از آیات و سوره‌های قرآن بهره گرفت. در این صورت سطوح زیر در راهبرد قرآن‌به‌قرآن قابل اجرا است:

- مطالعه محتوای کلی یک سوره در کل قرآن
- بررسی موضوعات کلیدی یک سوره یا غرض آن در کل قرآن: در این حالت با استخراج غرض کلی سوره و یا موضوعات کلیدی آن
- بررسی آیات کلیدی و یا کلمات کلیدی یک سوره در کل قرآن
- بررسی موضوعات یک سوره در کل قرآن
- بررسی موضوعات موردنظر در کل قرآن:

چنین راهبردی می‌تواند در شرح حقایق با حقایق، شرح حقایق با توجه به بسترهای مختلف، شرح حقایق با نمونه‌های قابل مشاهده، تفصیل اوامر و نواهی و تشخیص مقید و مطلق، فهم نسبت محکمات و متشابهات، تحقیقات موضوعی به صورت زنجیره‌ای، درک عرف کلمات قرآن و ... به مطالعات و تحقیقات قرآنی غنا بخشد (اخوت، ۱۳۹۲).

۵-۵- تفصیل به کمک روایات

روایات و ادعیه به‌عنوان ثقل دیگر قرآن عهده‌دار تبیین، تفسیر، اجرایی‌کردن، نزول دوباره وحی و جاری‌کردن آن در زندگی هستند، به همین دلیل بهره‌گیری از آنها در فهم آیات نورانی قرآن به صورت واضح تأثیرگذار است. تا حدی که بسیاری از اندیشمندان معتقدند تفسیر و تدبری که به نحوی مبتنی بر روایات اهل بیت: نباشد، ناکارآمد است.

بر این اساس گزینش سوره و مطالعه مضامین آن صرف‌نظر از روایات، سپس بررسی انواع روایات سوره و بررسی کاربرد هر یک در فهم محتوا و غرض سوره و ارجاع آیات و موضوعات سوره به روایات و ارجاع روایات به آیات و سوره‌های قرآن روندی است که برای تفصیل موضوعات قرآنی با استفاده از روایات می‌تواند پی گرفته شود.

لازم به ذکر است روایاتی که برای یک سوره بیان می‌شود همگی در یک سطح نیستند. با کمی بررسی می‌توان آن‌ها را به صورت زیر گروه‌بندی کرد:

- روایاتی که موجب فهم پس‌زمینه‌های سوره می‌شوند؛ مانند روایاتی که در مورد شأن نزول هستند. روایاتی که درباره بستر یا بسترهای تحقق آیه یا آیات هستند. روایاتی که به توضیح بیشتر درباره آیه یا آیات می‌پردازند.
 - روایاتی که به معنایی از کلمه یا آیه‌ای اشاره دارند.
 - روایاتی که به بیان مصادیق آیه یا کلمه‌ای اشاره می‌نمایند.
 - روایاتی که معنای عمیق‌تری از آیه را برای مخاطب شرح می‌دهند، روایات تفسیری‌اند.
- متأسفانه اهل‌بیت: مجال ارائه مفاهیم آیات را به‌خوبی نیافته‌اند و به همین دلیل بسیاری از آیات فاقد روایت تفسیری هستند. برای بیرون‌شدن از این محرومیت لازم است قلمرو فهم آیات از روایات، قلمرو روایات مورد‌استفاده را فراتر قرارداد و تنها به روایات ذیل آیات اکتفا نکرد. برای این منظور می‌توان مطالعه روایی خود در زمینه سوره‌ها و آیات را به‌صورت زیر توسعه داد تا امکان بهره‌مندی بهتر از مکتب بی‌بدیل اهل‌بیت: بیش‌ازپیش فراهم شود، بدین طریق که
- روایت‌های ذیل سوره موردبررسی دقیق قرار گیرد.
 - کلمات کلیدی سوره‌ها استخراج شده و روایت‌های ذیل آن کلمات بررسی شود.
 - موضوعات اصلی و محوری سوره‌ها استخراج شده و روایات ذیل موضوعات موردبررسی قرار گیرد.
 - غرض سوره‌ها استخراج شده و روایات ذیل آن موردبررسی قرار گیرد.
- در این صورت روایات را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم –البته در هر دو حالت مستند و مستدل– مرتبط با قرآن یافت. ارتباطی که به‌صورت روشمند قابلیت اکتشاف دارد.
- برای اینکه بتوان به کمک روایات فهم بهتری از قرآن دریافت کرد لازم است ابتدا به مضامین و مفاهیم قرآن بر اساس روش‌های دیگر تسلط یافت. هر قدر این تسلط بیشتر باشد امکان استفاده از روایات نیز افزایش می‌یابد. پس از تسلط بر مضامین سوره‌ها و آیات و کلمات، لازم است به مطالعه روایات ذیل سوره پرداخت. بررسی تحلیلی این روایات با طبقه‌بندی آنها امکان‌پذیر است. با این طبقه‌بندی به گروه‌های مختلفی از روایت دست می‌یابیم که می‌تواند هر یک به‌نوعی ما را با غرض سوره و یا شرح آیه و کلمه آشنا کند. این طبقه‌بندی در خلال درس‌های آتی بحث می‌شود. با بررسی روایات ذیل سوره نوبت به بررسی روایات مرتبط با موضوعات سوره می‌رسد. برای این مطالعه می‌توان موضوعات محوری سوره را استخراج و با تعیین واژگانی برای آن موضوعات به بررسی آن در روایات پرداخت. طبیعی است به این روایات، روایات تفسیری گفته نمی‌شود ولی از آنجایی که موجب کشف حقایق مربوط به موضوع یا موضوعات کلیدی سوره می‌شود می‌تواند تحلیلی مناسب را در اختیار ما قرار دهد این تحلیل بسته به جایگاه موضوع در سوره می‌تواند به فهم سوره کمک کند (اخوت، ۱۳۹۲).

۶- فرآیند تحقیق در پژوهش مبتنی بر قرآن

با توجه به راهبردهای بیان‌شده در بالا، هر پژوهشی اقتضای به‌کارگیری روش و مهارتی مختص به خود را دارا است. برای مثال ممکن است:

- تحقیق درباره یک موضوع به‌صورت یک سیر غایت‌مند از شروع و ابتدای آن تا نهایت و غایت آن مدنظر قرار گرفته و متناسب با مراحل این سیر، مطالب مربوطه مورد کاوش قرار گرفته و از آیات و سوره‌هایی استخراج شوند.
- یک سوره به‌صورت مختص محور پژوهش باشد و درباره موضوعی خاص در آن سوره به استخراج مطالب و معارف قرآنی پرداخته شود.
- ممکن است با توجه به موضوعی خاص، کلمات قرآنی مربوط به آن موضوع در سطح سوره‌ای یا میان سوره‌ای یا کل قرآن مدنظر محقق قرار گیرند.

- ممکن است موضوع تحقیق به صورت چگونگی ارتباط با کلمات متضاد و یا هم‌خانواده مورد تبیین و تشریح قرار گیرد.
- و ...

هر یک از این صورت‌های تحقیق مربوط به اقتضائاتی است که درباره موضوع پژوهش وجود دارد. وسعت تحقیقات مبتنی بر قرآن به صورت گسترده می‌تواند افزایش یابد.

با توجه به مبانی و ضوابطی که برای روش‌شناسی توضیح داده شد روش‌ها و جزئیات مراحل، پس از انتخاب موضوع پژوهش و قلمرو استخراج مطالب از متن پی گرفته می‌شود.

آنچه در این بخش لازم است محقق قرآنی به‌عنوان توانمندی خود را ملزم به آن نماید، عبارت است از:

۶-۱- تحلیل مسئله تحقیق به صورت موضوعات و یا سؤالات

با توجه به موضوعی که می‌خواهیم درباره آن دست به تولید بزنیم، سؤالات دقیقی را استخراج نموده و برای یافتن پاسخ‌هایی روشن به قرآن مراجعه می‌کنیم.

قرآن کتاب ناطق الهی است. یکی از راه‌های به‌نطق‌درآوردن این کتاب آسمانی پرسش است. سؤالی که از قرآن داریم هرچه دقیق‌تر و واضح‌تر باشد، جواب آن نیز برای ما روشن‌تر و صریح‌تر خواهد بود.

پس از طرح سؤال، با توجه به محدوده آن به بررسی و کندوکاو سؤال پرداخته، موضوعاتی که لازم است به آن‌ها پاسخ داده شود و سیر منطقی مباحثی را که مربوط به سؤال ماست مشخص می‌کنیم. (ممکن است در این بررسی نقطه‌نظراتی از ذهن ما نادیده گرفته شود که با بررسی‌های قرآنی و روایی خود، آن نواقص را برطرف می‌کنیم).

بنابراین در این قسمت، تحلیل سؤالات و ساختن نقشه‌ای از ابعاد و راه‌هایی که انسان را به سمت پاسخگویی پیش ببرد در اولویت قرار دارد.

۶-۲- ارائه موضوعات و سؤالات در قالب مفاهیم

با تجزیه و تحلیل سعی می‌شود موضوعات و سؤالات در قالب مفاهیم آن‌ها خرد شود. به‌خصوص اینکه موضوعات و سؤالات ما در قالب مصادیق هستند و با توجه به سیر مصداق به مفهوم که در روش‌شناسی فهم کلمات قرآن بیان شد، لازم است در قالب مفاهیم مرتبط با آن‌ها ارائه شوند.

۶-۳- معادل‌یابی مفاهیم در قالب کلمات قرآنی و یا جایابی مفاهیم در سوره‌های قرآنی

بر این اساس در این مرحله با بهره‌گیری از تحلیل عقلی صورت گرفته بر روی موضوع و با شناخت معنای واژگان قرآن، برای موضوعات شناخته‌شده واژگان قرآنی متناسب انتخاب می‌شود. باید در نظر داشت که در این مرحله عنوان موضوع مورد بحث اهمیت ندارد، بلکه با توجه به مفاهیم مرتبط با بحث، یک یا چند واژه که آن محدوده معنایی مشخص را می‌سازند به‌عنوان واژگان قرآنی این بحث شناخته و انتخاب می‌شوند.

واژه‌ها در هر علمی در ب‌های ورودی آن علم محسوب می‌شوند، چه اینکه با توجه به آنچه در بخش قبل بیان شد، روح معنای واژگان قرآن چنان گسترده و عمیق است که می‌تواند تمامی موضوعات و مسائل ما را در بر بگیرد، البته به شرط آنکه فرد بر معنای دقیق واژگان قرآن و گستره معنایی آن واژه‌ها تسلط داشته باشد؛ بنابراین با تسلط بر سطوح معناشناختی کلمات قرآن، موضوعات و سؤالات به مفاهیم تبدیل شده که می‌توان از این مفاهیم به‌سوی کلمات قرآنی مربوطه رجوع کرد.

ممکن است در سطوحی از پژوهش، کلمات قرآنی معادل انتخاب نشوند بلکه می‌توان به سوره‌هایی که آن مفاهیم را دارا هستند رجوع نمود. در این سوره‌ها، ارتباط میان کلماتشان، مفاهیم مذکور را ایجاد کرده است.

۶-۴- معنانشناسی و شناخت مؤلفه‌های مفاهیم تحقیق

با توجه به کلمات و یا سوره‌های انتخاب‌شده و به‌دست‌آوردن گزاره‌های قرآنی مربوطه، مؤلفه‌های مفاهیم تحقیق انتخاب می‌شوند و بر اساس آن‌ها، تعاریف لازم برای مفاهیم و موضوعات تحقیق ارائه می‌شود. از آنجایی که کلمات قرآن و کلام‌های آن، پرچم‌های موضوعات قرآنی هستند، می‌توانند آدرس‌های صحیحی را برای رجوع به آیات و سوره‌ها به ما ارائه نمایند.

۶-۵- استخراج معارف قرآنی در باب موضوع تحقیق با استفاده از مؤلفه‌های به‌دست‌آمده

رسیدن به تعاریف لازم، آغاز تحقیق است و مطالعات قرآنی در سطوح استخراج گزاره‌ها و موضوعات، با استفاده از کلمات و کلام‌های آیات و سوره‌ها پیگیری می‌شود. در این مطالعات ارتباط ساختاری این سطوح که در بخش ضوابط به آن پرداخته شد از نظر دور نبوده، با التزام به آن‌ها برداشت‌های قرآنی لازم صورت می‌گیرد.

۷- بحث و نتیجه‌گیری

به‌طورکلی نتایج زیر را می‌توان از مجموع مباحث فوق برداشت کرد:

۱. در حوزه تولید علم به‌سان دیگر حوزه‌های زندگی انسان به علت درگیربودن آن با هدایت و سعادت بشریت، لازم است به قرآن به‌عنوان تنها وحی دست‌نخورده الهی رجوع کرد.
۲. مراجعه به قرآن و فهم آن، بنابر مدعای خود قرآن، بیش از هر چیز به طهارت جسمی و روحی، مادی و معنوی، فکری و عملی نیاز دارد. در این راستا، مطالعه‌کردن روشمند آیات و سوره‌ها برای ایجاد زمینه‌های طهارت فکری برای برداشت از آیات قرآن اصلی ضروری به نظر می‌رسد.
۳. روش‌های پژوهشی که مبتنی بر قرآن استفاده می‌شود دارای مبانی و ضوابطی است که لازم است در یک تحقیق مستقل به آن پرداخته شود.
۴. مقاله‌ای که از نظر گذشت، به تبیین و توصیف و تحلیل مبانی روش‌شناختی و ضوابط حاکم بر روش‌های پژوهش مبتنی بر قرآن در حوزه علوم مختلف و چگونگی فرآیند تحقیق پرداخته است.
۵. مبانی ارائه‌شده برخاسته از اصول فهم و مراجعه به قرآن است که موجب می‌شود محقق جهت‌گیری‌های خاصی را در مراجعه به قرآن مدنظر قرار دهد و در نتیجه ضوابطی بر روش‌های پژوهش‌های مبتنی بر قرآن حاکم خواهد بود.
۶. در انتها با توضیح فرآیند تحقیق، محل و موقعیت به‌کارگیری ضوابط بیان‌شده در تحقیق را مشخص می‌کند.
۷. باور مقاله این است که با به‌کارگیری این مبانی و ضوابط مذکور، می‌توان مفاهیم، موضوعات و معارف نابی از قرآن را در حوزه علوم مختلف به جامعه علمی ارائه داد.

۸- منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اخوت، احمدرضا. (۱۳۹۲). شیوه‌های تدبیر در قرآن. جلد‌های ۱ تا ۱۰. انتشارات قرآن و عترت.
- ۳- اصفهانی، راغب. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن (چاپ اول). دارالعلم الدار الشامیه، دمشق بیروت.
- ۴- اعرافی، علیرضا. (۱۳۷۹). روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی (ع). تربیت اسلامی، ۴، ۱۵-۲۶.
- ۵- پارسانیا، حمید. (۱۳۸۸). روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی. پژوهش، ۱(۲)، ۳۹-۵۲.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم (چاپ اول). قم: مؤسسه انتشارات إسرائ.
- ۷- رشاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). منطق فهم دین روش‌شناسی اکتشاف گزاره‌ها و آموزه‌های دینی (چاپ اول). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۸- رضایی کرمانی، محمدعلی. (۱۳۷۶). جایگاه سیاق در میزان. پژوهش‌های قرآنی، ۹(۱۰)، ۱۹۴-۲۰۵.
- ۹- سعیدی‌روشن، محمدباقر. (۱۳۸۹). تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن (چاپ چهارم). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۰- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر میزان (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۱- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۸). قرآن در اسلام (چاپ سوم). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۲- مصطفوی، حسن. (۱۳۷۱). التحقیق فی کلمات قرآن الکریم. تهران: مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۰). مصباح الهدایه إلی الخلافه و الولایه. ترجمه سید احمد فهری. تهران: انتشارات پیام آزادی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Introduction to Quran-Based Research Methodology

Ahmad Reza Okhovat^{*1}, Maryam Ghasemi², Hani Chitchian³

Abstract

Since the Qur'an is a pure divine revelation, the knowledge of its understanding is necessary in order to produce sciences and knowledge in a codified and reasoned manner. Toward this end, the present study examines Quran-based research methodologies. First, the necessity to refer to, and understand the Qur'an was proposed as the presupposition of the article. Afterward, it discussed a number of methodological foundations for Qur'anic research, including the principles of dealing with the text and interpretation, its structure, words, propositions, the relationship between verses and chapters, as well as the relationship of infallible narrations with the Qur'an. These principles indicate that researchers have adopted rules and regulations for understanding methods. For this reason, the present study explained and described the criteria governing research methods based on the proposed principles. Finally, it considered and described the process of Qur'an-based research in various sciences.

Keywords: Methodology, Science Production, Quran-based Research, Principles, Foundations, Criteria



This Journal is an open access Journal Licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License

(CC BY 4.0)

1. Researcher of Quranic Sciences, Master of Research, Central Herbarium, Faculty of Biology, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) okhovatnoor@yahoo.com
2. PhD in Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. ghassemi_maryam@yahoo.com
3. Masters of Quranic Science, Quran University of Science and Education, Tehran, Iran.